

هزاران کارگر

در کرج و کاشان تظاهرات کردند

● تحصن کارگران کارخانه جیت ادامه دارد
● شورای تأمین امنیت کاشان کارگران را تهدید به سرکوب کرد

در ماههای اخیر با افزایش فشار اقتصادی و به تعویق افتادن دستمزد کارگران، واحدهای صنعتی و خدماتی در شهرهای مختلف کشور صحنه تظاهرات و اعتصابات کارگری بود. بر اساس گزارش‌های رسیده در برخی از واحدهای تولیدی مثل کارخانه جیت کرج با ۲ هزار کارگر و کارگران کارخانه‌های کاشان حرکات اعتراضی و اعتصاب کارگران ادامه دارد.

در کارخانه جیت کرج کارگران از سه هفته پیش در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان در اعتصاب به سر می‌برند. در این کارخانجات دستمزد کارگران در ماههای آبان و آذر پرداخت نشده و مسئولان محلی بارها وعده داده‌اند که به درخواست کارگران رسیدگی کنند اما تاکنون هیچ‌گونه اقدامی برای تسامین مطالبات آنان نکرده‌اند.

در کارخانه جیت کرج کارگران از سه هفته پیش در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان در اعتصاب به سر می‌برند. در این کارخانجات دستمزد کارگران در ماههای آبان و آذر پرداخت نشده و مسئولان محلی بارها وعده داده‌اند که به درخواست کارگران رسیدگی کنند اما تاکنون هیچ‌گونه اقدامی برای تسامین مطالبات آنان نکرده‌اند.

بی‌توجهی مدیران جیت و فرمانداری کرج به خواست

اطلاعیه وزارت اطلاعات رژیم: قتل‌ها کارماست!

مردم دستگیری همه قاتلان و تلاشی شبکه‌های ترور را می‌خواهند



تهران، تظاهرات به مناسبت چهلمین روز قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری، این مردم با ایستادگی و مبارزه خود، وزارت اطلاعات رژیم اسلامی را رسوا کردند. آن‌ها اکنون می‌خواهند تا همه قاتلین دستگیر شوند و شبکه‌های ترور تا به آخر متلاشی شوند

● قائم مقام وزیر اطلاعات، مشاور خامنه‌ای و فرماندهان سپاه در راس شبکه ترور بوده‌اند
● مردم خواهان برکناری وزیر اطلاعات هستند
● خامنه‌ای با تغییر در مدیریت وزارت اطلاعات مخالفت کرد

این روزها، زمستان ایران رنگ و بوی بهار سیاسی دارد. دستگاه مخوف وزارت اطلاعات و امنیت بازوی سرکوب رژیم در برابر خیزش ضداستبدادی مردم به زانو درآمده و زبان به اعتراف گشوده است. در ایران شهر به شهر، کوچه به کوچه، محفل به محفل، خانه به خانه، سخن از اطلاعیه اخیر وزارت اطلاعات و اعتراف رسمی آن به آدم ربایی و کشتار مخالفان حکومت جمهوری اسلامی است.

استبداد پس از هفته‌ها انکار و مقاومت در برابر اعتراضات پسی‌گیر مردم علیه قتل‌های زنجیره‌ای نوسرندگان و شخصیت‌های سیاسی کشور، سرانجام پاپس گذاشت و در چنان تنگنایی قرار گرفت که ناچار شد از زبان وزارت

ثبت نام پایان یافت، تصفیه‌ها آغاز شد

احزاب خارج از حکومت

از شرکت در انتخابات شوراها محرومند

مهلث ثبت نام کاندیداهای شوراها شهر و روستا در روز ۱۳ دی ماه پایان یافت. مطابق آمارهای رسمی وزارت کشور، ۳۳۳ هزار و ۹۴۶ نفر برای عضویت در شوراها ثبت نام کرده‌اند که تنها ۷۲۵۱ نفر آنان زن هستند. بنابه این آمار، تعداد اعضای شوراها در روستاها ۲۶۷۹۲۸ نفر است و ۱۱۶۸۷۹ نفر ثبت نام کرده‌اند. با این حال در بسیاری از مناطق روستایی، تعداد داوطلبان به تعداد مورد نیاز نمی‌رسد. در میان داوطلبان نام چند نفر از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی غیروابسته به حکومت نیز به چشم می‌خورد.

در حالی که با پایان مهلت ثبت نام، کار بررسی صلاحیت کاندیدها آغاز شده است، هنوز اختلاف طرفداران دولت و مجلس بر سر این موضوع که چه

ارگانی باید صلاحیت داوطلبان را بررسی و آن‌ها را تصفیه کند، به شدت ادامه دارد. دولت و وزارت کشور، هیات‌های اجرایی را که کنترل آن‌ها را در دست دارند، مسئول بررسی صلاحیت‌ها می‌دانند و مجلس و طرفداران جناح راست می‌گویند بررسی صلاحیت‌ها باید در اختیار هیات‌های نظارت باشد که کنترل آن‌ها در دست جناح راست است.

طرح تغییر قانون انتخابات در دستور مجلس قرار گرفت

اکثریت مجلس با هدف تسامین کنترل بیشتر خود بر انتخابات طرح تغییر قانون انتخابات شوراها را با شتاب به مجلس برد تا نظارت بر انتخابات را به دست هیات‌های نظارت بسپارد و آن را به یک نظارت استصوابی تبدیل

در این شماره

- پیروزی مشترک ملی در نبرد مشترک ملی... - امیر ممبینی... صفحه ۹
- محاق ۹۰ ساله - فرخ نگهدار... صفحه ۸
- گذری به تروریسم پنهان - حسن درویش‌پور... صفحه ۱۱
- زیر خیمه ولایت - مهدی ابراهیم‌زاده... صفحه ۱۰
- جنبش دوم خرداد و وظایف ما - کریم شامیبیاتی... صفحه ۱۰
- سرنوشت جهانی شدن - سمیر امین... صفحه ۱۲

سرمقاله

انحلال وزارت اطلاعات!

روز ۱۶ دیماه، از سوی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، اطلاعیه‌ای انتشار یافت که طی آن به دست داشتن تعدادی از مأمورین امنیتی رژیم در ترورهای اخیر اعتراف شده بود. این برای اولین بار در تاریخ کشور ماست که حکومتی مجبور می‌شود، به نوعی شرکت خود و ارگان‌های وابسته‌اش در ترورها و جنایات را مورد تأیید قرار دهد. این موضوع که سرخ ترورهای اخیر را باید در درون حکومت جستجو کرد، دیگر در دیده بخش بزرگی از مردم آن چنان آشکار شده بود که امکان هیچ‌گونه کتمان و سرپوشی وجود نداشت. اطلاعاتی که از درون شبکه‌های ترور، دست‌اندرکاران آن و ارتباطات آنان با رهبر و ارگان‌های رهبری پخش شد، از دید حکومتیان این خطر را پدید آورد که کل نظام را با ضربات سنگین تر و جدی‌تری مواجه کنند. اطلاعیه وزارت اطلاعات تلاشی است برای نجات آن چه که نجات‌دانی است. کوششی است برای محدود کردن موضوع به چند مهر اجرایی این جنایت به منظور نجات مجموعه ماشین ترور دولتی و از زیر ضرب خارج کردن رهبران اصلی و به ویژه شخص ولی فقیه.

این اعترافات، یک پیروزی بزرگ برای نیروهای آزادی‌خواه در مبارزه علیه استبداد به شمار می‌رود. این پیروزی مردم که در سایه مبارزات و کوشش‌های همه‌جانبه آزادی‌خواهان در داخل و خارج کشور و نیروهای مخالف تروریسم صورت گرفت، بی‌شک دارای تأثیرات دامنه‌دار در فضای سیاسی کشور و عواقب جدی برای جمهوری اسلامی است.

بحث فرآیند در ایران، موضوعی که در هر کوی و برزن و در محافل مختلف در مورد آن گفتگو می‌شود، اظهار نظر پیرامون نقش وزارت اطلاعات و مسئولین مختلف رژیم در این ترورهاست. در این بحث‌ها موضوع اکنون از این که وزارت اطلاعات نباید ابزار سلیقه جناحی باشد و یا این که باید از کنترل خامنه‌ای و اعوان و انصارش خارج شود، بسی فراتر رفته است. اکنون سوالات متعددی همچون نقش عمومی، ساختار و عملکرد آن طی سال‌های گذشته، نقش این وزارتخانه در ترورها و کشتارهایی که در زندان، خارج از زندان و خارج از کشور تاکنون صورت گرفته و... ذهن‌ها را به خود مشغول داشته است. مردمی که تجربه و نمونه انحلال ساواک رژیم شاه را در خاطر دارند، موضوع ضرورت انحلال دستگاه جبهی اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی را طرح می‌کنند. بی‌چیت نیست که خامنه‌ای سراسیمه در خطبه‌های نماز جمعه به دفاع از این دستگاه ترور و سرکوب پرداخته و می‌گوید: «تبلیغات علیه وزارت اطلاعات کمال بی‌انصافی و ظلم مسلم است و من به مسئولین، معاونین، مدیران این وزارتخانه عرض می‌کنم که مبادا روحیه خود را از دست بدهید، سنگرها پتان را محکم حفظ کنید».

وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی اساسا در مقابله با حرکات و اعتراض‌های بخش‌های مختلف مردم، سازمان‌ها و ادامه در صفحه ۹

ضرورت تعرض نیروهای آزادیخواه و اصلاح طلب

صحنه سیاسی کشور بعد از جنایت‌های اخیر سیاسی و افشا نقش وزارت اطلاعات در این قتل‌ها، تغییر یافته است. جبهه نیروهای ارتجاعی که از اواخر سال گذشته دست به تعرض هماهنگ زده و به موفقیت‌هایی نیز رسیده بود، اکنون یک‌بار دیگر همچون دوره بلافاصله پس از دوم خرداد، در حالت گیج‌سری و خودباختگی قرار گرفته است. در مقابل، جنبش آزادیخواهانه مردم بار دیگر شاهد ثمره مقاومت خود شده و احساس قوت بیشتری می‌کند و اصلاح‌طلبان حکومت هم پس از مدتها عقب‌نشینی و مساخات، اکنون خود را در موقعیت بهتری می‌یابند.

در دوره پس از انتخابات دوم خرداد، نظر به شکست سنگینی که جبهه «مذاب در ولایت فقیه» از مردم خورده بود، مافیای قدرت هنوز یاری آن را نداشت که جلوی افزایش روزنامه‌ها و نشریات مستقل، و گسترش گردهمایی‌ها و تظاهرات متعدد دانشجویی را بگیرد. در این دوره بر حضور نویسندگان و روزنامه‌نگاران مستقل در مطبوعات افزوده شد و افشا ماهیت و عملکرد جبهه ارتجاع حاکم، باعث آگاهی بیشتر مردم از روندهای سیاسی کشور و نحوه عمل و ساختار قدرت جبهه ارتجاع گردید. در این دوره زمانی، هر ترفند و توطئه نیروهای ارتجاعی علیه جنبش آزادیخواهانه مردم و حتی اصلاح‌طلبان حکومتی به سرعت به ضد خود بدل شد و موجب رسوایی و انزوی فزونی آنها در جامعه گردید.

اما مافیای بازار - روحانیت که ارگان‌های قدرت و نهادهای قدرتمند اقتصادی را در چنگ خود داشت، پس از مدتی خود را جمع و جور کرد و برای تعرض به جنبش آزادیخواهانه در کشور و اصلاح‌طلبان حکومتی، نقشه و تاکتیک‌های هدفمندی را تدوین و به اجرا گذاشت. مطابق این نقشه، نخستین خاکریزهایی که می‌بایست تسخیر می‌شد، روزنامه‌ها و مطبوعات مستقل و منتقد و تعرضی به آن مواضع و افرادی از دولت اصلاح طلب آقای خاتمی بود که آشکارا در برابر جبهه راست حاکم ایستادگی می‌کرد. این نقشه، یکی از ارکان اصلی تحقق خود را بر روحیه مساخات و تسلیم‌طلبی در دولت قرار داد و حقیقت آنست که بسیاری از موفقیت‌های اولیه خود را هم مدیون عقب‌نشینی‌های دولت و عدم مراجعه آقای خاتمی به مردم بود. قدرت حاکم با استفاده از حربه قدرت چماق و در همان حال با اتکا به ارگان‌های قدرت چون رهبری، مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه، شورای نگهبان، بنیادها، حوزه مدرسین و غیره و غیره، حربه قانون‌گرایی آقای خاتمی را در دست گرفت و به سود مقاصد خود بکار انداخت.

اما گسترش روحیه مقاومت جامعه در برابر ارتجاع حاکم چنان بود و هست که ارتجاع در وحشت از آینده خود، اجرای سیاست خشن ترور سمبل‌های آزادیخواهی را زودتر از موعد به اجرا ادامه در صفحه ۹

شوراهای اسلامی یا نهادهای خودگردانی واقعی؟

بین جناح‌های رقیب در حکومت جمهوری اسلامی، بحث پیرامون شوراهای اسلامی که قرار است انتخابات آن در اسفندماه برگزار شود، بالا گرفته است. از یک سو بحث معمول و همیشگی بر سر اینکه چه کسی بر انتخابات "نظارت" کند و حد این "نظارت" چه باشد، و از سوی دیگر بحث بر سر اینکه چرا استقبال از ثبت نام بسیار کمتر از آن بوده است که مسئولین پیش‌بینی می‌کرده‌اند.

در این میان کسی از حکومتی‌ها نیازی نمی‌بیند بگوید واقعاً حد اختیارات شوراهای اسلامی چیست. بدیهی است اگر شوراهای نهادهای خودگردانی واقعی مردم باشند، مردم از چنین نهادهایی استقبال خواهند کرد. مشخصات نهادهای واقعی خودگردانی چیست؟ این مشخصات در دو رکن خلاصه می‌شود: نخست آنکه واقعاً تصمیمات تعیین‌کننده برای زندگی مردم در یک محدوده معین مانند یک شهر یا یک روستا، در حیطه اختیارات شورای محلی باشد و دوم آنکه هر کس از مردم محل بتواند خود را به رای بگذارد و به طور منفرده یا با پرخورداری از حمایت احزاب و سازمان‌های سیاسی، برای انتخاب خود و برنامه‌اش تبلیغ کند. در جمهوری اسلامی هیچ یک از این دو شرط برآورده نمی‌شود.

اینکه مقامات حکومتی حرف زیادی درباره اختیارات شوراهای ندارند که بزنند، طبیعی است. در جمهوری اسلامی، قدرت دولتی غنیمی جنگی است که به دست آوندها و اعوان و انصارشان افتاده است. تا پایین‌ترین رده‌های قدرت که مقامات و نهادهای محلی‌اند، به خواص و مهره‌های حکومت تعلق دارد. بذل و بخشش مقام، وسیله تحکیم قدرت است و این درس را صاحب منصبان جمهوری اسلامی خوب بلدند. مقام دولتی در جمهوری اسلامی قیل از آنکه مسئولیت باشد، امتیاز مادی است: پول است، اتومبیل است، وام‌های کم‌بهره یا بی‌بهره است. هر صاحب منصبی، این امتیازات را مدیون کسی است که او را گماشته و می‌داند که اگر ولی نعمتش قدرت را از دست دهد، امتیازات او نیز دیری نخواهد پایید. پس هر آنچه در توان دارد به کار می‌گیرد تا از بایش بر سر کار بماند. اما اگر اختیارات و بودجه‌ها به نهادهای واقعی خودگردانی مردم واگذار شود، این اصل "بخور و بخوران" قابل اجرا نیست. مقامات منتخب مردم، در مقابل مردم مسئولند و باید به مردم بگویند که مثلاً با بودجه خیابان‌سازی چه کرده‌اند. در این صورت، مقام دولتی جذابیت مادی خود را تا حدی از دست می‌دهد و دیگر نمی‌توان با بذل مقام، افراد را تا این حد که اکنون هست مدیون خود کرد. هم از این رو است که حکومت‌های خودکامه اصلاً علاقه‌ای به خودگردانی مردم حتی در امور محلی و تصمیماتی که به رژیم حاکم بر نمی‌خورد، ندارند. هم از این رو است که حتی شوراهای نیم‌بند اسلامی پیش‌بینی شده در قوانین جمهوری اسلامی نیز ۲۰ سال است که تشکیل نشده‌اند.

تکلیف شرط دوم یعنی آزادی انتخابات هم که معلوم است. مجلس شورای اسلامی در قانون شوراها مصوب ۱۳۷۵، شرایطی را برای عضویت در شوراها تعیین کرده است که وفاداری مطلق به ولایت فقیه و حکومت را می‌طلبد.

اکنون در جمهوری اسلامی این بحث داغ است که چه کسی باید بر رعایت شرایط مصوب قانون، "نظارت" کند. اما صرف نظر از آنکه نتیجه این بحث چه شود و هیات‌های نظارت دست بالا را بگیرند یا هیات‌های اجرایی، گماشتگان مجلس شورای اسلامی سرنوشت کاندیدها را مشخص کنند یا منصوبین وزارت کشور، واقعیت این است که بر این انتخابات جمهوری اسلامی نیز مانند رای‌گیری‌های دیگر این رژیم، شرایط غیردموکراتیک حاکم است. در جمهوری اسلامی هیچ‌کس نشان نداده است تحمل این را دارد که یک عضو شورای یک روستا کمتر از صد در صد به ولایت فقیه «التزام عملی» داشته باشد. اگر غیر از این است، «اصلاح‌طلبان» و کسانی که در حکومت خود را طرفدار آزادی می‌نامند، چرا بحث‌ها و مبارزات خود با جناح راست را بر سر شروط به شدت غیردموکراتیک قانون شوراهای نمی‌برند و از آزادی عضویت همه مردم در شوراها دفاع نمی‌کنند؟ چرا همه دعوی آن‌ها با جناح رقیب بر سر این است که چه کسی تصفیه کند و دعوا بر سر این نیست که چرا باید کاندیدها تصفیه شوند؟ اگر به مضمون اختلافات دو جناح در این موضوع اشاره کنیم، واقعیت این است که جناح راست می‌گوید شوراهای «بازواری» ولایت فقیه» باشند و طرفداران دولت می‌گویند شوراهای «بازواری دولت» باشند. در چنین شرایطی، پاسخی که مردم به فراخوان ثبت نام داده‌اند دور از انتظار نبود.

علیرغم آنکه خود قانون ناظر بر انتخابات شوراهای تا این حد غیردموکراتیک است، اینکه این شرایط غیردموکراتیک با چه غلظت و شدتی اجرا شود، تعیین‌کننده میزان استقبال مردم از انتخابات شوراهای خواهد بود. اگر ماجرای انتخابات اخیر خیرگان تکرار شود و منصوبین مجلس شورای اسلامی تیغ تصفیه را علیه فهرست نامزدها به کار اندازند، انتخابات با استقبال چندانی روبرو نخواهد شد. اما اگر علاوه بر ملتزمین صد در صد به ولایت خائنه‌ای در لیست کاندیدها، افراد دیگری به ویژه کسانی که دگراندیش بودن آنان بر همگان روشن است، به انتخاب گذاشته شوند، طبیعی است که مردم، این انتخابات را نیز مانند دوم خرداد به یک برآمد مردمی تبدیل کنند. صرف اینکه بیش از ۳۰۰ هزار نفر داوطلب عضویت در شوراهای شده‌اند، نشانگر آن است که مردم آماده‌اند از هر فرصتی برای دخالت فعال در تعیین سرنوشت خویش بهره‌جویند. تحقق امکان دوم خرداد، منوط به ایستادگی مردم و آزادی‌خواهان و نیز به ویژه دولت خاتمی در برابر دخالت‌های گماشتگان مجلس شورای اسلامی برای «نظارت» بر انتخابات است. اگرچه اکنون انواع محدودیت‌ها بر انتخابات شوراهای اعمال می‌شود، اما با این حال این انتخابات یک مصاف سیاسی و اجتماعی را در کشور پدید آورده است. نیروهای آزادی‌خواه موظفند تا به این مصاف سمت داده و توازن قوا را به زیان ارتجاع حاکم تغییر دهند. باید توجه داشت مبارزه واقعی در آن جا نیست که دولت خاتمی اکنون به آن مشغول است و آن کنترل بر ارگان‌های تصفیه‌کننده کاندیدها است. مبارزه واقعی آن جا است که با اصل تصفیه و کنترل به مخالفت برمی‌خیزد، از آزادی احزاب و سازمان‌های سیاسی در این انتخابات دفاع می‌کند، خواهان لفظ قانون ارتجاعی می‌شود که از کاندیدها اطاعت محض از ولایت فقیه و تبری از سازمان‌های سیاسی را می‌خواهد. سرنوشت واقعی شوراهای در این میدان است که تعیین می‌شود.

احزاب خارج از حکومت از شرکت در انتخابات شوراهای محرومند

ادامه از صفحه اول

کنند. طرفداران دولت نیز متقابلاً هیات‌های نظارت استان تهران را که از سوی هیات نظارت مرکزی تشکیل شده‌اند، غیرقانونی خوانده‌اند. مسجید انصاری، یکی از سه عضو هیات نظارت استان تهران، اعلام کرده است کلیه هیات‌های نظارتی که در شهرستان‌های این استان تشکیل شده‌اند و همه تصمیمات آن‌ها، غیرقانونی هستند و این هیات‌ها باید از نو تشکیل شوند. دو عضو دیگر این هیات از هیات مرکزی نظارت خواسته‌اند «به تلاش‌های آقای انصاری برای به بن بست کشیدن انتخابات استان تهران و ایجاد بحران» پایان دهد.

دو جناح در برابر هم صف می‌بندند در حالی که هیچ کدام از جناح‌های حکومتی، به احزاب و سازمان‌های بیرون از حکومت اجازه نداده‌اند در این انتخابات شرکت کنند. خود در برابر یک دیگر به صف آرای می‌پرداخته‌اند. طرفداران دولت یک ائتلاف بزرگ متشکل از ۱۶ حزب و انجمن تشکیل داده‌اند که عبارتند از: مجمع روحانیون مبارز، و رهبری کارگزاران سازندگی ایران، حزب مشارکت اسلامی ایران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی مهندسان، انجمن اسلامی معلمان، مجمع مدرسین حوزه علمیه قم، انجمن اسلامی جامعه پزشکی، مجمع حزب الله

این شروط باید لغو شود!

بخشین کام برای آن که انتخابات شوراهای واقعی و شوراهای مردمی و ارگان‌های مستقیم خود مردم باشند، حذف کلیه قید و بندهایی است که قانون شوراهای مصوب مجلس، برای وابسته کردن شوراهای و اعضای آن‌ها به حکومت و ولایت فقیه تصویب کرده است. این قید و بندها چنین است:

- اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت مطلقه فقیه
- ایجاز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- عدم وابستگی تشکیلاتی به احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های غیرقانونی
- عدم عضویت به جرم اقدام بر ضد جمهوری اسلامی
- عدم عضویت به جرم ارتداد
- عدم عضویت به حدود شرعی

همه این شروط را بی‌تجاسی باید لغو شوند. برای عضویت در شوراها سواد خواندن و نوشتن، ۲۵ سال سن و یک سال اقامت در حوزه انتخابیه کافی است!

هزاران نفر در مراسم چهلمین روز قتل داریوش و پروانه فروهر در تهران تظاهرات کردند

هزاران تن از مردم تهران با اجتماع در مسجد فخرالدوله و خیابان‌های اطراف آن، مراسم چهلمین روز قتل داریوش و پروانه فروهر را با شعارهای «مرگ بر استبداد»، «زننده باد فروهر»، «زنده باد مصدق»، «می‌داد به آزادی»، به صحنه تظاهرات ضدحکومتی تبدیل کردند.

وزارت کشور برگزاری مراسم را این ساعت ۳ تا ۵ بعداز ظهر محدود کرده و چند صد نفر پلیس ضدشورش به محل اعزام شده بودند تا از پیامدهای اجتماع مردم در مسجد فخرالدوله جلوگیری کنند. علی‌رغم حضور مأموران انتظامی و اجازه رسمی برای برگزاری مراسم، انصار حزب‌الله به مردم هجوم بردند، نه تنها دخالت نکردند، بلکه تعدادی از شرکت‌کنندگان را دستگیر کردند.

در این مراسم مهندس بهرام ندری، حجت‌الاسلام احتشام و پرستو فروهر سخنرانی کردند. سخنرانی پرشور بهرام ندری یکی از اعضای قدیمی حزب ملت ایران و یار دیرین داریوش فروهر بارها و بارها با شعارهای پرشور جمعیت تأیید شد. نمازی در بخشی از سخنان خود گفت: «اقدام جنایت‌کاران در به شهادت رساندن هرمز داریوش فروهر و هرمز پروانه فروهر و شهید مختاری و شهید پوننده و دیگر جنایت‌هایی از این دست، با آگاهی، هماهنگی و همکاری بخشی از سازمان اطلاعاتی و امنیتی و حراستی کشور انجام شده است.»

پس از نمازی و احتشام، پرستو فروهر سخنرانی کرد و در

پس از نمازی و احتشام، پرستو فروهر سخنرانی کرد و در

بزرگداشت داریوش و پروانه فروهر در فرانکفورت

روز شنبه ۲۶ دی ماه به دعوت آرش و پرستو فروهر، آیین بزرگداشت پروانه و داریوش فروهر در دانشگاه فرانکفورت برگزار خواهد شد. این مراسم در ساعت ۱۸ آغاز خواهد شد.

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) طراحان و سازمان‌گران اصلی قتل‌ها و «شبکه ترور» را معرفی کنید

بر اثر مبارزه یک‌پارچه و بی‌وقفه نیروهای آزادی‌خواه در داخل و خارج از کشور، وزارت اطلاعات سرانجام بعد از گذشت چند هفته از کشتار رهبران سیاسی و نویسندگان کشور، با انتشار اطلاعیه‌ای اعتراف کرد که «قتل‌های نفرت‌انگیز» اخیر در تهران نه توسط «عوامل خارجی» که تاکنون در سخنرانی‌ها و اظهارات متعدد بخشی از سران حکومت اسلامی ادعا شده است، بلکه به دست شبکه‌ای در درون حکومت اسلامی از جمله «همکاران مسئولیت ناشناس، کج‌اندیش و خودسر وزارت اطلاعات» صورت گرفته است. اطلاعیه وزارت اطلاعات، قاتلین و «شبکه ترور» را معرفی نکرده است.

اطلاعیه وزارت اطلاعات در عین اعتراف به شرکت عوامل درون حکومت اسلامی در قتل‌ها کوشیده است نقش وزارت اطلاعات را در این قتل‌ها کتمان کند و دستوردهندگان و طراحان این جنایات و سازمان‌دهندگان شبکه ترور را که در راس حکومت حامی دارند، از زیر ضربه خارج کند. در حالی که بر اثر افشاجاری عواملی از درون رژیم که به خارج از کشور فرار کرده‌اند، نقش بخشی از سران حکومتی و به ویژه نقش خامنه‌ای در قتل‌های اخیر روز به روز روشن‌تر می‌شود.

نیروهای آزادی‌خواه!

اعتراف وزارت اطلاعات نه به دلخواه آن وزارتخانه که بارها به جنایاتی نظیر کشتارهای اخیر دست زده و آن‌ها را به «اختلافات درون‌گروهی» و «عوامل خارجی» نسبت داده است، بلکه در پرتو مبارزه گسترده نیروهای آزادی‌خواه ایران صورت گرفته است. اما این اطلاعیه تنها به مجرای قتل‌ها اشاره کرده است. فعالان «کوه یخ» هویدا شده است. تلاش آن‌ها بر این است که «کوه یخ» را همچنان پنهان نگاه دارند. به همین خاطر باید مبارزه علیه ترور و تروریست‌ها را بی‌وقفه ادامه داد و حکومت را مجبور کرد:

- اسامی تمامی قاتلین و عناصر «شبکه ترور» را اعلام کند؛
- دادگاه قاتلین را به طور علنی و با حضور هیات‌های بین‌المللی و خبرنگاران داخلی و خارجی برگزار کند؛
- گزارش «کمیته ویژه تحقیق رئیس جمهوری» را به طور کامل منتشر نماید؛

- دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات، یزدی رئیس قوه قضاییه، صفوی فرمانده سپاه پاسداران، نقدی رئیس بخش حفاظت نیروهای انتظامی و تمامی فرماندهان امنیتی و نظامی که علیه مردم شمشیر از رو بسته‌اند را برکنار کند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۶ دی ماه ۱۳۷۷

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آزادی خواهان کشور را به شرکت در انتخابات شوراهای فرامی خوانیم از تبدیل شوراهای به ابزار حکومتی جلوگیری کنیم

اسفند ماه امسال انتخابات شوراهای برگزار می‌شود. انتخابات شوراهای برای مردم و نیروهای آزادی‌خواه کشور دارای اهمیت است. شوراهای واقعی می‌توانند امکان شرکت مردم در تصمیم‌گیری‌های مربوط به مسائل محلی و منطقه‌ای را فراهم سازند، به تجربه مردم در امور کشور بیفزایند و امکان اعمال اراده از پایین توسط مردم را فراهم آورند.

انتخابات شوراهای در شرایطی برگزار می‌شود که جمهوری اسلامی همانند موارد قبلی، امکان شرکت احزاب سیاسی اپوزیسیون در انتخابات را سلب کرده است. بدون شرکت احزاب سیاسی که منافع و خواست‌های بخش مهمی از گروه‌های اجتماعی را بازتاب می‌دهند، انتخابات دموکراتیک نخواهد بود. حکومت اسلامی می‌خواهد شوراهای را به انحصار نیروهای خود درآورد. مزید بر این علت، جناح حاکم که موقوف نشد جلو برگزاری انتخابات را بگیرد و یا زمان برگزاری آن را به عقب بیاندازد، در تدارک آن است که نگذارد در انتخابات شوراهای اراده‌های شکل بگیرد که قدرت آن را به بیشتر تهدید کند. جناح سرکوب‌گر بر هیات نظارت مرکزی و هیات‌های عالی نظارت چنگ انداخته و می‌خواهد با اعمال «نظارت استصوابی»، در تمام مراحل انتخابات دخالت کرده و کاندیداهای مورد نظر خود را از صندوق‌ها بیرون بیاورد.

مردم ایران و نیروهای آزادی‌خواه کشور!

حکومت اسلامی تنها وظیفه برگزاری انتخابات شوراهای را برعهده دارد. نباید گذاشت که حکومت و جناح‌های درون آن در انتخابات اعمال نفوذ کرده و شوراهای را به ابزار حکومتی تبدیل کنند. تنها شوراهای مستقل، با قدرت و دارای حقوق و اختیارات کافی می‌توانند خواست‌های مردم را متحقق سازند. انتخابات شوراهای یکی از عرصه‌های مهم پیکار نیروهای آزادی‌خواه کشور با نیروهای ارتجاعی است. ما علیرغم اعتراض به سلب امکان شرکت احزاب سیاسی اپوزیسیون، نیروهای آزادی‌خواه و مردم را فرا می‌خوانیم که برای کاندیداتوری ثبت نام و در انتخابات شوراهای شرکت کنند و همانند انتخابات دوم خرداد، اراده یک‌پارچه خود را نشان داده و نگذارند که شوراهای به زایدی ارگان‌های حکومتی تبدیل شوند و تلاش ارتجاع برای سيطرة بر شوراهای تحقق یابد. باید کوشید که انتخابات شوراهای نسبت به انتخابات دوم خرداد ماه، گامی به پیش در شرکت موثر مردم در مبارزه برای آزادی باشد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۹ دی ماه ۱۳۷۷

چه کسی از تحقیقات مستقل بین‌المللی در هراس است؟

تقاضای بازماندگان خانواده شهدای جنایات اخیر، احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون و جامعه جهانی برای اعزام یک گروه تحقیق بین‌المللی به ایران برای بررسی جنایات تازه حکومت و همچنین اعلام آمادگی سازمان‌های حقوق بشر برای فرستادن نمایندگان خود به ایران، مقامات رژیم را به واکنش واداشته است. نخستین بار آیت‌الله یزدی رییس قوه قضاییه به این خواست ملی اشاره کرده و آن را رد کرد و سپس وزارت خارجه جمهوری اسلامی با انتشار بیانیهای مخالفت دولت با اعزام گروه تحقیق را اعلام نمود. هم قوه قضاییه و هم دولت، اعزام چنین هیاتی را «دخاله در امور داخلی ایران» نامیدند. روزنامه‌های هر دو جناح حکومت، هر چند با بیان‌های متفاوت، اما با استدلال‌های واحد از این تصمیم قوه قضاییه و دولت دفاع می‌کنند.

روزنامه‌های وابسته به دولت، هر چند به بی‌صلاحیتی و غرض‌ورزی قوه قضاییه در رسیدگی به این پرونده و بی‌اعتباری عظیم آن در میان مردم، اعتراف می‌کنند، اما حاضر به پذیرش تحقیقات یک گروه بی‌طرف بین‌المللی نیستند. روزنامه صبح امروز در سرمقاله ۶ دی ماه خود نوشت: «اینگونه نظارت‌ها و دخالت‌های بین‌المللی ممکن است در کوتاه مدت فشار جناح‌های خشونت‌گرا و انحصارطلب را بر اهل فکر کاهش دهد، اما در بلند مدت موجب مخدوش شدن حاکمیت ملی کشور خواهد گردید». صبح امروز البته اذعان دارد که «عملکرد غلط قوه قضاییه و برخی از نهادهای امنیتی - نظامی باعث شده است که این مراکز از نظر اعتبار به پایین‌ترین وضعیت متصور سقوط نمایند... طبیعی است در چنین وضعیتی ادعاهای آنها مبنی بر پیگیری مسائل چندان برای افکار عمومی و جریان‌های بین‌المللی مورد قبول قرار نمی‌گیرد». اما این روزنامه نزدیک به خاتمی مدعی است دولت، به جای قوه قضاییه و نهادهای امنیتی و نظامی مزبور، ماجرا را پیگیری می‌کند و از این رو احتیاجی به تحقیقات مستقل نیست. به نوشته صبح امروز، اگر هم نیازی به تحقیقات مستقل باشد، باید «گروهی از اصحاب معتبر مطبوعات را که از نظر گزارش‌ها و تمایلات فکری و سیاسی به جریان‌های مختلفی تعلق دارند... انتخاب کرده و آنها را به عنوان گروه حقیقت‌یاب طرح نماییم».

بر این استدلال طرفداران خاتمی، چندین ایراد وارد است: نخست اینکه حقوق بشر و به طریق اولی حق زندگی که جمهوری اسلامی در مورد دهها هزار تن از مخالفان خود پایمال کرده است، مسئله داخلی بشریت است و نه مسئله داخلی این یا آن کشور. اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان و از جمله ایران، معاهده‌ها و منشورهای بین‌المللی در مورد حقوق بشر را امضا کرده و در برابر کل بشریت متعهد به اجرای آن هستند. نهادهای بین‌المللی نظارت بر اجرای این تعهد، عبارتند از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل (که جمهوری اسلامی در اصل منکر صلاحیت آن نیست)، نهادهای جدیدی مانند دادگاه بین‌المللی رسیدگی به جنایات علیه بشریت و نیز سازمان‌های غیردولتی از قبیل سازمان عفو بین‌الملل، در سال‌های اخیر، سازمان ملل متحد حضور و فعالیت سازمان‌های غیردولتی را به عنوان بخشی از جامعه جهانی پذیرفته و از آن حمایت می‌کند. کسی از نظارت و تحقیقات چنین نهادهایی در هراس است که ریگی به کفش داشته باشد. این افسانه را که مثلاً سازمان عفو بین‌الملل در خدمت منافع این یا آن کشور است (بهانه همیشگی جمهوری اسلامی) دیگر کسی باور نمی‌کند. دوم اینکه به اعتراف خود روزنامه صبح امروز، قوه قضاییه و نهادهای امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی بی‌اعتبارند و در چنین شرایطی، موازین بین‌المللی به شهروندان ایرانی حق می‌دهد که از نهادهای بین‌المللی دادخواهی کنند.

سوم اینکه ادعای پیگیری همه موارد نقض حقوق بشر و تروها توسط دولت خاتمی، نه عملی و نه باورکردنی است. کسانی که از جامعه مدنی صحبت می‌کنند، نمی‌توانند و نباید مدافع دخالت دولت در امور قضایی کشور باشند. اما حتی اگر از این ایراد حقوقی نیز بگذریم مساله این جاست که اعتماد به حکومت ایران برای پیگیری جنایاتی که در ایران اتفاق می‌افتد وجود ندارد. این بی‌اعتمادی کاملاً واقعی است. اکنون یک سال و نیم از تشکیل دولت آقای خاتمی می‌گذرد و هنوز به سخنی در باره پرونده دهها قتل و جنایت در کشور به زبان نیامده است. به عنوان نمونه می‌توان به قتل دکتر سامی، شمس‌الدین میرعلایی، سعیدی سیرجانی، احسان طبری، غفار حسینی، ابراهیم زال‌زاده و دهها تن دیگر در ایران و شاپور بختیار، عبدالرحمن پرومند، عبدالرحمان قاسمی، دکتر کاظم رجوی، فریدون فرخزاد، غلام کشاورز، دکتر شرفکندی و یارانش در خارج از کشور و بالاخره فاجعه مللی در زندان‌های ایران که به اعدام چنایکارانه هزاران نفر منجر شد، اشاره کرد. هنوز هم از سرنوشت علی توسلی، پیروز دوانی و دهها زندانی سیاسی دیگر اطلاعی در دست نیست و تنها اخباری که از سرنوشت این زندانیان به گوش می‌رسد، اخبار نگران‌کننده است. واقعیت این است که وکلا، روزنامه‌نگاران و سایر آزادی‌خواهان و دوست‌داران حقوق بشر در ایران، به دلیل وجود استبداد قادر نیستند آزادانه و بدون فشار و تهدیدهای ارگان‌های سرکوب به تحقیقات بی‌طرفانه دست بزنند و سردمداران جنایت را، که قدرت در دست آن‌هاست، به مردم معرفی کنند. گویی نگارنده مقاله صبح امروز که پیشنهاد می‌کند روزنامه‌نگاران ایرانی خود به تحقیق مستقل بپردازند، در کشور دیگری زندگی می‌کند! کشوری که نه رهبری دارد که همین چندی پیش به دولت ایراد گرفت چرا قلم‌ها را نمی‌شکند، نه فرمانده سپاهی دارد که سخن از گردن زدن و زبان بریدن می‌کند و نه وزارت اطلاعاتی که کارش آدم‌کشی است.

حق مسلم مردم ایران و اپوزیسیون آزادیخواه ایران است که از نهادهای بین‌المللی دادخواهی کنند. دیگر حنای دلسوزی‌های دروغین برای حاکمیت ملی رنگی ندارد. حاکمیت ملی از تحقیقات پیرامون تروها آسیبی نمی‌بیند، آن چه از این رهگذر آسیب می‌بیند، استبداد و حکومت ترور است. □

خرازی در سفر اخیر خود به ژاپن دنبال کرد، موضوع استهلاک وام‌های ایران و دریافت وام‌های جدید بود. هر چند دولت و مقامات اقتصادی، گزارش‌های دقیقی از واقعیات تلخ را منتشر نمی‌کنند، اما به نظر می‌رسد ایران بیش از پیش از پرداخت تعهدات خارجی خود عاجز می‌ماند، گرفتار بهره‌های سنگین می‌شود و روند ورشکستگی مالی تشدید می‌گردد. □

مردم دستگیری همه قاتلان و تلاشی شبکه‌های ترور را می‌خواهند

تغییرات مصلحت‌جویی نکنند... در توصیف روحیه حاکم بر وزارت اطلاعات، روزنامه اطلاعات بین‌المللی در شماره ۱۸ دی ماه خود در یادداشتی زیر عنوان: «سر خم می‌سلامت، شکند اگر سیوی» نوشت: «هزاران جوان علاقه‌مند به انقلاب از دیروز در غمی بزرگ فرو رفته‌اند و به قول فرشته عزیز ما احساس سرافکنندگی می‌کنند». ماموران جنایت‌کار رژیم تا پیش از اعتراف رژیم به جنایت سرافکننده و غمگین نبودند، غم آنان، غم شکست‌خوردگان است. آنان فرزندان آزاده ایران را به خون کشیدند تا بر دوام عمر جمهوری اسلامی بیفزایند. اما امروز جمهوری اسلامی در چشم مردم رسواتر و مسفوتر از دیروز است. شادی مردم شادی پیروزی است، پیروزی بر جنایت‌کاران که هر چند هنوز به نتیجه نرسیده، اما ضربه‌های گران بصره آن وارد آورده است. مردم امید به رسیدن آن روزی دارند که شعار بدهند: به کوری چشم رژیم، زمستان هم بهار!

رفسنجانی چه می‌کند؟

در حالی که اعترافات وزارت اطلاعات به انجام قتل‌های وحشیانه آزادی‌خواهان و نویسندگان، جامعه ایران را تکان داده و همه کس در مورد آن اظهار نظر می‌کند، رفسنجانی زبان فرو بسته است. این عادت «سردار سازندگی» است که کمتر به طور مستقیم وارد اختلافات شود و سیاست‌های خویش را در پشت پرده پیش ببرد. این بار نیز او چنین کرده است. رفسنجانی هر چند هنوز ساکت است، اما در پشت پرده، به شدت با ائتلاف جنایات وزارت اطلاعات مخالفت کرده است و در این مخالفت حتی از خامنه‌ای نیز بسیار جلو زده است. مطابق این گزارش‌ها، در جلسه‌ای که بین خاتمی، رفسنجانی، نماینده خامنه‌ای و حسن روحانی دبیر شورای امنیت تشکیل شد، رفسنجانی و حسن روحانی به شدت با صدور اطلاعیه وزارت اطلاعات مخالفت کرده‌اند و حتی حسن روحانی اصرار می‌کرده است که با اعدام چند قاچاقچی، به ماجرا پایان داده شود. در ایران کمتر کسی است که از مسایل پشت پرده شناختی داشته باشد و در مورد نقش رفسنجانی در ترور مخالفین چیزی نشنیده باشد. این شنیده‌ها را تحقیقات گسترده دادگاه می‌کوشد تئیس ثابت کرده رفسنجانی در کنار خامنه‌ای در راس شبکه ترور جمهوری اسلامی قرار دارد. □

بانک مرکزی اعلام کرد:

هزینه‌ها ۴۳ هزار تومان، درآمد ۲۱ هزار تومان

افزایش نشان می‌دهد. به گفته این مقام در سال ۷۶ در ۱۲ درصد خانوارهای شهری هیچ شاغل وجود نداشته است و در ۶۰ درصد خانوارها تنها یک نفر شاغل بوده است. در آمارهای که پیش از آن مرکز آمار ایران ارایه داده بود، متوسط هزینه‌ها ۱۱۲ هزار تومان و متوسط درآمد ۱۰۱ هزار تومان اعلام شده بود. □

میزان بدهی‌ها و تعهدات خارجی ایران

۲۲/۷ میلیارد دلار اعلام شد

مطابق آخرین گزارش فصلنامه نگاه‌های اقتصادی اداره آمار بانک مرکزی، بدهی‌ها و تعهدات خارجی جمهوری اسلامی در پایان نیمه نخست سال جاری با احتساب بهره‌های مربوطه، به ۲۲/۴ میلیارد دلار بالغ شده است. مطابق این آمارها، بدهی‌های خارجی ایران در پایان سال ۷۳ برابر ۲۲/۷ میلیارد دلار، در پایان سال ۷۴ برابر ۲۲/۹ میلیارد دلار، در پایان سال ۷۵ برابر ۱۶/۸ میلیارد دلار و در پایان سال ۷۶ برابر ۱۲/۱ میلیارد دلار بوده است. □

به گزارش این فصلنامه، جمع بدهی‌های کوتاه، میان و بلند مدت ایران در پایان نیمه نخست امسال به ۱۱/۹۲۹ میلیارد دلار رسیده است و مجموع سررسید

خامنه‌ای در سخنان خود افزود: یک عده‌ای هم در این جنجال چند روزه سعی می‌کنند بگویند وزارت اطلاعات شیر بی‌پال و دم و اشکمی شده و قدرت ندارد. سعی می‌کنند فضای کشور را خالی از چتر امنیتی فرض کنند، اشتباه نکنند، این انقلاب اسان به دست نیامده است. آدم‌های ماجراجو، فرصت‌طلب و بددل خیال نکنند کشور اطلاعاتی ندارد. علیه مصالح ما هر کاری بخواهند بکنند. این جور نیست، این انقلاب از همان وزارت اطلاعات برخوردار است. و خواست و فشار دم به دم فزاینده برای آن است که «همان وزارت اطلاعات» دگرگون و زیر و رو شود. مردم می‌گویند این وزارت اطلاعات لانه قاتلین است و نباید منحل شود. طرفداران دولت می‌خواهند که در این وزارتخانه تغییرات جدی به وجود آورند. حزب مشارکت اسلامی خواستار شده است که وزارت اطلاعات تغییرات ساختاری کند، دفتر تحکیم وحدت به رییس‌جمهور هتدار داده است که در برابر

وزیر اطلاعات برکنار می‌شود؟

روزنامه سلام که به اسرار حکومتی و اخبار جناح خاتمی دسترسی دارد، روز چهارشنبه نوشت دری نجف‌آبادی وزیر مطلوب خاتمی نیست. این روزنامه به نقل از برخی نمایندگان مجلس نوشته است: خاتمی قصد دارد عزل دری نجف‌آبادی از پست وزارت اطلاعات به جهت عدم توانایی وی در حفظ امنیت کشور را دارد و ظاهراً آقای دری نجف‌آبادی دو ماه از رییس‌جمهور مهلت خواسته است. ادامه فعالیت نجف‌آبادی ظاهراً نشانگر آن است که او فعلاً در پست خود باقی است، اما به نظر نمی‌رسد که او بتواند در وزارت باقی بماند. در محافل حکومتی از علی ریعی سردبیر روزنامه کار و کارگر به عنوان کاندیدای این وزارتخانه نام برده می‌شود.

خامنه‌ای خطاب به قاتلان: سنگربانان را حفظ کنید!

روز جمعه گذشته، علی خامنه‌ای برای دومین بار پسایی به نماز جمعه آمد تا نظر خود را در باره وقایع اخیر اعلام کند. سخنان خامنه‌ای، سخنانی نبود که او پیش از این در باره قتل‌ها بر زبان رانده بود. او که خود روحیه باخته بود، کوشید به سران وزارت اطلاعات روحیه بدهد و گفت: «من به مسئولین وزارت اطلاعات، مدیران، معاونین عرض می‌کنم روحیه خود را نباید از دست بدهید. جنگ دشمن، جنگ تبلیغاتی است. دشمن می‌خواهد باز موج ترور راه بیاندازد... این قضیه تمام نشده است. این رشته سز دراز دارد. من نمی‌توانم با توجه به تجربه خود و آشنایی با جریان‌های داخلی و خارجی بپذیرم این قتل‌هایی که اتفاق افتاد، بدون یک سناریوی خارجی باشد. چنین چیزی ممکن نیست.» □

نیروی انتظامی، علم الهدی، هاشمی بازجوی فرج سرکوهی و یکی از مامورینی که وظیفه داشت نویسندگان را به قعر دره بیاورد، حضور، حسین عبداللهی، ده‌نمکی، فرزندان لاجوردی، شسریتمنداری سرپرست روزنامه کیهان و عده قابل توجهی از مدیران کل و روسای دوایر وزارت اطلاعات و گروهی از اعضای سپاه پاسداران به عنوان سازمان‌گران و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای اخیر بر سر زبان‌هاست. اما توجه و علاقه مردم آن است که دستور دهندگان اصلی را بشناسند. انگشت اتهام هم‌چنان به سوی خامنه‌ای و رفسنجانی است. مردم می‌پرسند آن «سه قضای عادل» که بنا به اطلاعیه «فدائیان اسلام ناب محمدی» مقتولان را غیاباً محاکمه و حکم اعدام آنان را صادر کردند، چه کسانی هستند؟ نفر سوم کیست؟

پیام خاتمی به کارکنان وزارت اطلاعات

رییس‌جمهور که اصرار زیادی برای پایان دادن به ماجرای قتل‌های اخیر داشت و دخالت وی در صدور اطلاعیه وزارت اطلاعات تأثیر داشت، روز چهارشنبه با صدور پیامی خطاب به کارکنان وزارت اطلاعات، از آنان به «صادق‌ترین و وفادارترین» نیروهای انقلاب اسلامی یاد کرد. وی در پیام خود غیرمستقیم به کسانی که خواهان تغییرات ساختاری و یا انحلال وزارت اطلاعات هستند، نوشت: «آن چه در این روزها رخ داد، نشان می‌دهد که اطلاعات زنده و بیدار است و پیکره نیرومند و سالم آن توان آن را دارد که اگر سلول بیمار و عضو بیگانه‌ای در آن ظاهر شود با سرعت و شدت آن را دفع کند». انحلال وزارت اطلاعات اکنون به یک خواست عمومی تبدیل شده است.

ادامه از صفحه اول رسید که روزنامه سلام با چاپ پخش‌هایی از گزارش، جناح مقابل و خامنه‌ای را در برابر عمل انجام شده قرار داد. چند ساعت پیش از انتشار اطلاعیه وزارت اطلاعات روزنامه سلام در یادداشتی با عنوان «فتره را ریشه‌یابی کنید!» نوشت: «زمانی که قتل‌های زنجیره‌ای اخیر یکی پس از دیگری توجه همگان را به خود جلب کرد، برای بسیاری از افرادی که سهمی هر چند کوچک در انقلاب و دل در گرو نظام داشتند، غیرقابل باور بود که افرادی از داخل مجموعه قدرت دست به چنین اقداماتی زده باشند... ولی متأسفانه علیرغم همه تلخی آن، اطلاعات موثق حاکی از آن است که کج‌اندیشانی در داخل کشور و تلخ‌تر آن که از بین کسانی که باید تأمین کنند امنیت کشور باشند، در این جنایات دست داشته‌اند». روزنامه سلام در این یادداشت خواستار برکناری و مجازات دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات شد.

چه کسانی دستگیر شده‌اند؟

در حالی که بازار حدس و گمان در مورد این موضوع که چه کسانی دستگیر شده‌اند، چه کسانی هستند، هنوز از نام و مقام دستگیرشدگان و افراد تحت تعقیب هیچ گزارش رسمی منتشر نشده است. در میان مردم گفته می‌شود که دامنه متهمین دم به دم افزایش می‌یابد و کسانی از دفتر خامنه‌ای، سپاه پاسداران و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی نیز دستگیر شده‌اند. در میان افرادی که دستگیر شده‌اند، از محمد شریف‌زاده معروف به پورمحمدی معاون وزیر اطلاعات، میرحجاری عضو همه‌کاره دفتر خامنه‌ای، باقر ذوالقدر از فرماندهان سپاه پاسداران، نقدی رییس حفاظت

بیست و هشت سال پیکار فدائیان خلق در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم راگرامی بداریم

به نشانه همبستگی با نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران ایران، گرد هم آییم!

شروع برنامه از ساعت ۱۶

سخنرانی نویسنده و منتقد پرآوازه ایران

فرج سرکوهی

بحث و گفتگو با جمعی از رهبران سازمان

اجرای برنامه توسط آهنگساز و هنرمند برجسته ایران

اسفندیار منفردزاده

برنامه‌های متنوع جشن از ساعت ۱۹

عبدالرحمن و نادر

موسیقی بلوچی و فولکلور

وحییه

خواننده مشهور افغانستان

پخش فیلم به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب

Bonn - Beuel
Brücken Forum
Friedrich - Breuer str. 17
53225 Bonn

مکان: آلمان - بن
زمان: شنبه ۲۴ بهمن (۱۳ فوریه ۱۹۹۹)
ورودی: بزرگسالان ۲۵ مازگ
نوجوانان: ۱۵ مازگ

ستاد برگزاری جشن مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هزاران کارگر در کرج و کاشان تظاهرات کردند

ادامه از صفحه اول
افتاده و ۲ هزار کارگر کارخانه بلاتکلیف مانده‌اند و هر روز برابر ساختمان کارخانه اجتماع می‌کنند تا کسی به درخواست آنان رسیدگی کند. ماموران سپاه بارها به زور اسلحه آنان را پراکنده کرده‌اند اما کارگران تصمیم گرفته‌اند به اجتماع روزانه خود در برابر ساختمان کارخانه هم‌چنان ادامه دهند.
تظاهرات کارگران کاشان در کاشان کارگران با تظاهرات گسترده و بسیج مردم به حمایت از خواسته‌هایشان سرانجام سازمان تامین اجتماعی را عقب

نشاندند و مدیر عامل این سازمان رسماً در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد مصوبه مجلس شورای اسلامی مبنی بر واگذاری بیمارستانهای دولتی وابسته به سازمان تامین اجتماعی به بخش خصوصی را به تعلیق در آورده است.
بر اساس مصوبه مجلس قرار است ۷ بیمارستان وابسته به تامین اجتماعی که از محل درآمد کارگران ایجاد شده به بخش خصوصی واگذار شود.
بیمارستان ۴۲۰ تخت‌خوابی کاشان یکی از بیمارستانهایی است که دولت قصد دارد به بخش

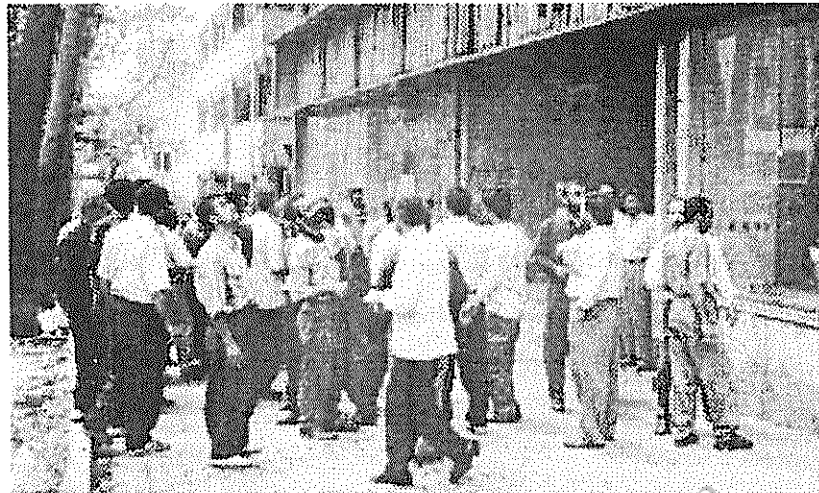
خصوصی واگذار کند. کارگران و بازنشستگان تابع سازمان تامین اجتماعی با این اقدام مخالفانند. آنان به مدت چهار روز، سه شبه تا جمعه گذشته در کارخانجات، واحدهای خدماتی و خیابانهای کاشان برای جلوگیری از واگذاری بیمارستان ۴۲۰ تخت‌خوابی «بهبشتی» تظاهرات گسترده‌ای به راه انداختند.
هزاران کارگر با اجتماعی در محل برگزاری نماز جمعه، تجمع در برابر فرمانداری کاشان و راهپیمایی در خیابانها سرانجام موفق شدند دولت را وادار کنند در طرح واگذاری این بیمارستان

تجدید نظر کند. روز چهارشنبه ۱۶ دی دکتر ستاری مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد بیمارستانهای تحت پوشش این سازمان بدون تامین جایگزین مناسب، فروخته یا واگذار نخواهد شد.
مسئولان تامین اجتماعی اگرچه در برابر اعتراضات گسترده کارگران عقب نشستند اما برخورد شورای تامین امنیت شهر کاشان و پاسداران نشان می‌دهد که آنان موقتا برای فرونشاندن اعتراضات کارگران به خواستشان تمکین کرده‌اند و

اعتراضات کارگری گسترش یافته است کارگران باید متشکل شوند!

اعتراضات و اعتصابات کارگری آنچنان وسعت گرفته است که روزنامه‌ها و مطبوعات وابسته به حکومت نیز مجبور شده‌اند بخشی از این حرکات اعتراضی را منعکس کنند.
اعتراضاتی که در هفته‌های اخیر در کاشان، کرج و اصفهان روی داده است، تنها نمونه‌ای از اعتراضات وسیع کارگری است.
کارگران کشورمان تحت فشار همه جانبه‌ای قرار دارند. بحران اقتصادی تأثیرات مخربی بر زندگی آنان می‌گذارد. در روزنامه‌های کشور همه روزه اخبار تعطیلی کارخانه‌ها درج می‌شود. با تعطیلی کارخانه‌ها، کارگران فوج فوج به صفوف بیگاران می‌پیوندند و با مشکلات یکاری دست و پنجه نرم می‌کنند. اکثر واحدهای تولیدی که هنوز تعطیل نشده‌اند یا رکود مزمن هستند. آنها از میزان تولیدات خود می‌کاهدند و یا بخشی از کارخانه را می‌خواهند. کاهش تولیدات با اخراج بخشی از کارگران همراه است.
در بخش مهمی از کارخانه‌های دایر نیز کارگران با مشکل تعویق پرداخت حقوقشان روبرو هستند. صاحبان کارخانه‌ها قادر به پرداخت حقوق کارگران نیستند و پرداخت حقوق کارگران اغلب چندین ماه به تعویق می‌افتد.
از سوی دیگر تورم فزاینده دستمزد ناچیز کارگران را می‌بلعد و آنها را به فلاکت بیشتر سوق می‌دهد.
در کنار این فشارها، سازمان تامین اجتماعی که قاعدتاً می‌بایست خواستها و منافع کارگران را تامین کند و در شرایط سخت کنونی به یاری کارگران بشتابد، در موارد متعددی به تقابل با کارگران برخاسته و به اقداماتی دست زده که مفایر منافع کارگران می‌باشد. آخرین اقدام این سازمان فروش تعدادی از بیمارستان‌های وابسته به سازمان تامین اجتماعی به بخش خصوصی است. گردانندگان این سازمان با وجود اعتراضات وسیع کارگران نسبت به فروش بیمارستانها، هم‌چنان بر عملی کردن برنامه خود مصمم هستند.
با وجود گسترده بودن اعتراضات کارگری، کارگران در موارد متعددی توانسته‌اند به خواسته‌های خود برسند. این امر ناشی از پراکندگی اعتراضات و عدم وجود سازمانهای صنفی کارگری است. اکنون تشکیل سازمانهای صنفی کارگری به امر مبرمی تبدیل شده است. کارگران تنها در سایه شکل خوانند توانست از انتقال بار بحران به دوش خود بکاهدند. حقوق‌شان را بازپس گیرند، در مقابل یورش کارفرمایان به قانون کار بایستند و در روند تحولات سیاسی کشور نقش موثری ایفا کنند.

میلیون‌ها کارگر خواستار تمقق تعهدات سازمان تامین اجتماعی هستند



سازمان تامین اجتماعی کشور به مثابه بزرگ‌ترین نهاد خدماتی کشور، وظیفه دارد در حوزه اقتصادی، اجتماعی و درمانی، نیاز پنج و نیم میلیون نفر از زحمتکشان و افراد تحت تکفل آنان را تامین نماید. این سازمان امروزه در واقع بیش از یک سوم جمعیت کشور را زیر پوشش خود دارد. سازمان تامین اجتماعی با توجه به برخورداری از هفت درصد حقوق ماهانه کارگران، تعدادی که کارفرمایان در قبال آن دارند و همچنین سهم سه درصدی حق بیمه دولت، مکلف است بازنشستگی، بیمه بیکاری، بیمه حوادث، بیمه بارداری و مستمری بازنمندان و مواردی از این گونه را برای افراد تحت تکفل خود تامین نماید.
اما زحمتکشانی که به نوعی با این نهاد در ارتباطند، هر روز شاهد حذف و سقوط کیفی خدمات ارائه شده از سوی سازمان تامین اجتماعی می‌باشند. بر اساس پختنامه‌های صادره از سوی این سازمان، محدودیت برخورداری از این امکانات به کلیه شعب واحدهای مختلف تعمیم داده شده است. عدم اجرائی تعهدات سازمان تامین اجتماعی، موجی از نگرانی و اعتراض در جامعه و محیط‌های کارگری به وجود آورده است.

دولت و کارفرمایان کمک نمی‌کنند
عدم وصول منظم سهم کارفرمایان و گریختن آنان از پرداخت حق بیمه، امتناع طولانی دولت از پرداخت سهم سه درصدی خود برای بیمه کارگران و زحمتکشان، این سازمان را در

اجرائی تعهدات خود با مشکل جدی مواجه کرده و بازدهی آن را در آرایه سرویس‌های مطلوب دچار سیر نزولی ساخته است. هم‌اکنون آگاهان و دست‌اندرکاران، بدهکاری و نداشتن درآمد از سوی دولت به این نهاد را نزدیک به ۱۵۰ میلیارد تومان برآورد می‌کنند. از سوی دیگر، دستمزد ناازل کارگران و زحمتکشان و تورم لحام‌گسیخته‌ای که در کلیه سطوح اقتصاد کشور جریان دارد نیز منجر به کاهش خدمات این سازمان شده است. زحمتکشان برای مقابله با معضل گرانی نیازمند افزایش سطح دستمزدها هستند. «شورای عالی کار» موظف است که سطح دستمزدها را با توجه به نرخ رشد تورم در کشور محاسبه کند و از آن جاکه حق بیمه بر مبنای سطح دستمزد تعیین می‌گردد، افزایش دستمزدها به تقویت صندوق تامین اجتماعی منجر خواهد شد و این سازمان را تا حدودی جهت ارائه تسهیلات به زحمتکشان یاری خواهد داد.
بخش دیگری از مشکلات، سواستفاده دولت از سپرده‌های سازمان تامین اجتماعی نزد بانک‌های دولتی است. با توجه به رقم بسیار بالای این سپرده‌ها، تاکنون هیچ نوع بهره‌ای از سوی بانک‌ها به این سپرده‌ها تعلق نگرفته است و میلیاردها تومان دست‌نرخ کارگران و زحمتکشان مورد سوءاستفاده دولت قرار دارد. افزون بر این، نرخ بالای رشد تورم، هر روز از ارزش واقعی این سپرده‌ها می‌کاهد.

سازمان تامین اجتماعی حقوق زحمتکشان را زیر پا می‌گذارد

سازمان تامین اجتماعی از پدیده فعالیتش در نظام اسلامی، هیچ نوع گزارشی از ترازنامه مالی خود به اعضای خوبی ارائه ندهاده است. مدیران و مسئولان این سازمان همواره پشت درهای بسته به بررسی و تصمیم‌گیری در مورد وضعیت مالی این سازمان پرداخته‌اند و هرگاه لازم می‌دیدند، با گشاده‌دستی، مبالغ نجومی تحت عنوان وام و اختیار نهادهایی چون کمیته امداد امام، قرار داده‌اند و به اشکال گوناگون به ریخت و پاش و حیف و میل اموال زحمتکشان دست زده‌اند. تاکنون نه تنها کارگران و زحمتکشان، بلکه هیچ نهاد دیگری نیز توفیق نظارت بر عملکرد مسئولین این سازمان را نیافته است.
تصمیم ناعادلانه در اخذ ۲۵ درصد فرانشیز از بیمه‌شدگان، توسط سازمان تامین اجتماعی، بدون شک ضربه سنگینی به حقوق زحمتکشان کشور به شمار می‌رود و این فقر محروم را در تامین معیشت خود زیر فشار بیشتری قرار داده است. در تیرماه سال جاری، از سوی «شورای عالی بیمه‌های اجتماعی خدمات درمانی»، بخشنامه‌ای در جهت حذف ۱۹ قلم دارو، شامل انواع ویستامین‌ها و داروهای مربوط به درمان نازایی صادر گردید. حذف این داروها از لیست سازمان‌های بیمه کشور و تعهدات سازمان تامین اجتماعی، موجی از نگرانی و اعتراض را در محافل کارگری برانگیخته است. اسدی، عضو کمیته درمان خانه کارگر قزوین در اعتراض به این تصمیم چنین می‌گوید: «تکلیف کارگری به علت کار و فعالیت گسترده‌چهار کمبود ویتامین می‌شود و نیاز به داروهای

ساعتد به بیمه‌شدگان صورت می‌گیرد، روزهای سخت و زندگی دشوارتری را برای زحمتکشان و خانواده‌های آنان به همراه آورده و می‌آورد.
به بیانی دیگر، مسئولین با به خطر انداختن سلامت و بهداشت یک سوم جمعیت کشور، تنها یک راه پیش پای آنان قرار داده‌اند: تهیه داروهای مورد نیاز از بازارهای سیاه و قاچاق. شورای عالی بیمه‌های اجتماعی بدون این که نتایج تصمیم خود را مورد بررسی همه‌جانبه قرار دهد و نکاهی واقعی به عدم وجود یک نظام سالم توزیع و عرضه دارو در کشور داشته باشد، تصمیمی گرفت که نه تنها منجر به خالی شدن بیشتر سفره محرومین و تقویت و فریب شدن شبکه‌های بازار سیاه توزیع دارو گردید، بلکه سلامت میلیون‌ها کارگر را نیز با خطر مواجه ساخت.
این تصمیم، تنها نمونه‌ای از برخورد غیرمسئولانه و ضدکارگری نهادهایی است که در واقع باید در خدمت کارگران و زحمتکشان کشور باشند.

کارگران خواهان مشارکت هستند
حضور هرچه بیشتر نمایندگان کارگران در سازمان‌هایی نظیر سازمان تامین اجتماعی از جمله راه‌هایی است که می‌تواند به مقابله با این گونه تصمیمات کمک کند و به کارگران یاری دهد که از حقوق خود دفاع کنند. کارگران مراکز تولیدی بر این عصبیه‌اند که کلیه تصمیم‌گیری‌های اساسی سازمان تامین اجتماعی باید با حضور و مشارکت نمایندگان آنان صورت بگیرد.
اما مشکل بزرگ‌تر در همه این موارد این است که این خواسته‌های کارگران بدون جواب می‌ماند زیرا انسان برای دفاع از حقوق خود از سازمان‌ها و سندیکاها واقعی برخوردار نیستند تا بتوانند صدای آنها را یکی سازد. از همین روست که کارگران پیشرو، مبارزه برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگری را گام اول در جهت احقاق حقوق خود می‌دانند.

دانش باقرپور

داستان

شاید دوباره دیداری بود

امیر مُمبینی

هنگامی که از گور بیرون آمدم، شب هنوز در نیمه بود. تاریکی غبارآلودی همه جا را فرو پوشانده بود. از ماه فرو رفته در مه تنها گرد مسی رنگی در افق دور دست بیابان به چشم می‌خورد. باد گرم و مرموزی روی خاک می‌سرید و زوزه کشان از میان شاخه‌های خشک خارهای کویری، که در تیرگی شب نهان شده بودند می‌گذشت. نه جنبه‌های پیدا بود و نه هیچ نشانی از زندگی، پهنه‌ای یک دست و تاریک که با شب درآمیخته بود؛ با شبح سیاه کوه‌های شمالی، که همچون دژ اهریمن از انتهای دریای ظلمت به تهدید گردن کشیده بودند.

گرندم، که هر دم زیادت می‌شد، ذهن مه‌آلود و کرخت مرا کم‌کم بیدار می‌کرد. بیداری در کابوس. سراپا خاک‌آلود بودم. نه تنها تن و مو و لباس، که گوش و دهان و بینی و لای دندان‌هایم همه پر از خاک و شن بود. ناخودآگاه و با شتابی دیوانه‌وار به تکاندن خاک‌ها و پاک کردن سر و مو و بدن مشغول شدم. همه چیز بوی خاک می‌داد، و خاک، بوی مرگ. بوی گور.

از چند جای خاک پشته اندام‌های کشته‌گان بیرون زده بودند. دستی، با پنج انگشت گشاده، تا آرنج گور را شکافته و مثل تندبسی از پولاد روی پشته خاک افراشته شده بود. انگار آن دست یا روی گور کاشته بودند. انگار آن انگشت‌های گشاده به شب چنگ انداخته بودند. از نزدیک می‌شد همه رنج مرگ را در انقباض انگشتان خسیده آن دست دید. شاید او، دارنده آن دست برافراشته، در آخرین تلاش بودن، خاک را شکافته بود تا به دامن زندگی چنگ بزند، تا به ژرفای ظلمت مرگ پرتاب نشود.
آن دست، آن انگشتان، آشنا بودند. روزگاری، در جای، آنها را دیده بودم. خیره شدم. ناگهان دست‌های ترسناکی در یک تابلوی نقاشی را به یاد آوردم. دستانی با پنجه‌های منقبض و رگهای متورم، بر متن آسمان سخت، دستی را به یاد آوردم که در باغچه‌ای کاشته شده بود تا سبز شود. دستان بریده کسی را به یاد آوردم که مشک آب‌ای را

برای تشنگان می‌برد. پنج انگشت گشاده بالای سقاخانه‌ها را به یاد آوردم، پنج انگشت بالای غم‌های ماه محرم را. به هر سو نگاه می‌کردم دست‌ها و انگشتان منقبض شده در حرکت بودند.
همه این منظره، وهم‌انگیز و ناپایدار بود. پرده‌ای از تاریکی، پندار و پدیدار را در هم آمیخته بود. گنج بودم. همه چیز پیش چشم می‌چرخید و موج می‌زد. در چنین حالتی، گاه به نظرم می‌آمد که در خاک تکان و لرزشی هست. به هر گوشه گور که خیره می‌شدم به نظر می‌آمد خاک اهسته اهسته ورم می‌کند و بسلا می‌آید. آیا به راستی کس دیگری آن زیر زنده مانده بود و می‌خواست خاک را بشکافد و بیرون بیاورد؟
صدای خفه‌ای، مثل یک سرفه مه‌آلود، مرا در جای خود خشک کرد. موجی از ترس، همچون سایش سوهانی سرد به روی پوست، از سطح سلول‌های سر تا نوک انگشتان پام را به

لرزه انداخت. انگار در برابر چشم من، بیر پهنه تار و هوار بیابان، اشباح و سایه‌هایی به حرکت در آمده بودند. به هر سو که نگاه می‌کردم سایه‌ها در برابر من چرخیدند. سایه‌های سیاه، خاکستری، سفید، سیال، ترس و وهم و خرافات چنان به هم درآمیخته و یکی شده بودند، که در ذهن هنوز تاریک، خود نیز برای پوشش حالتی وهم‌آمیز و هراس آور پیدا کرده بودند. تن برای روح بیگانه شده بود. انگار در تنی دیگر، یا در یک شیخ حلول کرده بودم. حالت عجیبی داشتم. می‌خواستم از خودم فرار کنم. می‌خواستم آن تن ترس‌آور را از خودم دور کنم. می‌خواستم از آن تن فرار کنم. من دیگر یک نبودم. من دو شده بودم. روح و تن، نه با هم، بلکه در برابر هم قرار داشتند. روح با تن بیگانه شده بود. بودن یا نبودن، دیگر مسأله نبود. مسأله من، بودن، یا نبودن، مسأله من رها می‌شد. جهان وهم‌انگیز میان بودن و نبودن بود. من دیگر من نبودم.

در آینه قیرگون شب، خودم را در برابر خودم می‌دیدم. به چشمان خودم که از دل شب تهدیدکنان مرا می‌پایند خیره شدم. چشم‌هایی برای دیدن، دندان‌هایی برای جویدن، و دهانی برای بلعیدن. من هیولایی بودم برون از خودم. من هم هیولا بودم و هم طعمه هیولا.
فهیذم که سخت بیمار شده‌ام. عقل خسته و از پا درآمده با آخرین توان خود می‌کوشید تا از سقوط روح جلوگیری کند. در حالی که تمام تنم را عرقی سرد فرو می‌پوشاند و در مدای سنگین، از همه چیز دور و دورتر می‌شدم. صدای مهربان و عمارانه آن را می‌شنیدم که می‌گفت:
آرام! آرام! همه چیز را فراموش کن. فراموش. فراموش. فراموش...
ادامه دارد

جهان در سال ۱۹۹۸

رابطه اخلاق و سیاست

ده سال پس از آنکه میخائیل گورباچف گفت باید دوباره اخلاق و سیاست را آشتی داد، این موضوع این بار در تنها ابرقدرت باقی مانده جهان به موضوع اصلی سال تبدیل شد. بی شک مهم ترین موضوع مورد بحث در آمریکا در سال ۱۹۹۸ این بود که با رئیس جمهوری که به مردم دروغ گفته است چه باید کرد. و ما بر آن این پرسش را می افزاییم که با رئیس جمهوری که برای رهایی از یک رسوایی اخلاقی، کشورهای دیگر را بمباران می کند چه باید کرد. از زمانی که دهه غیر نظامی عراقی، قربانی کشمکش کلینتون و کنگره آمریکا شده اند، دیگر نمی توان به ماجرای «مونیکا گیت» صرفاً به مثابه یک مضحکه ملال آور با شرکت یک سیاستمدار هوس باز و مخالفان خشک مقدس او نگریست. عمق فاجعه در اینجا است که بر جهان ما چنین موجوداتی حکومت می کنند و اختیار حیات و ممات مردم را در دست دارند. و فاجعه عمیق تر اینکه از این اختیار خود با کمال بی شرمی سود می جویند و راه کسب و حفظ قدرت خود را با جنازه های مردم قرش می کنند. کلینتون بر سر مردم عراق بمبها ریخت تا بلکه کنگره رای به استیضاح او ندهد.

ما در چه جهانی زندگی می کنیم؟ جهانی که کلینتون رئیس جمهور تنها ابر قدرت آن است و یلتسین مست از انکل و خودکامگی، رئیس جمهور دیگر ابر قدرت سابق آن.



فاجعه افغانستان

در سال ۱۹۹۸، سلطه طالبان بر افغانستان فراگیر شد. در مزار شریف و بامیان، هزاران انسان توسط

سربازان جهل و جنایت قتل عام شدند. پاکستان، گستاخ و پشت گرم به سلاح هسته ای (به قول جمهوری اسلامی نخستین سبب اتسی در حمایت از طالبان، نفرو هواپیما و تانک فرستاد تا زیر آتش آنها، طالبان با قساوت تمام خون بریزند، از جمله خون مأموران جمهوری اسلامی را که دولت متبوعشان تنها چند هفته قبل از آن با حمایت از آزمایش هسته ای پاکستان، کوشیده بود به این دولت پاج بدهد.

مسئولیت فاجعه افغانستان، تنها متوجه عقب ماندگی خود این کشور نیست. این قدرت های خارجی بودند که در دهه هشتاد، این کشور را به انبار و آزمایشگاه سلاح های خود تبدیل کردند. و این عربستان و آمریکا و پاکستان بودند که طالبان را علم کردند تا هم سدی علیه جمهوری اسلامی شود و هم امنیت لوله گاز و نفت ترکمنستان به جنوب را تأمین کند.



تراژدی عراق

سال ۱۹۹۸ نیز سال پایان مصیبت های مردم عراق بود. در این سال نیز کودکان عراقی بر اثر نسوب دارو و تداوم تحریم، جان سپردند، غیر نظامیان بی گناه این کشور در زیر بمب های آمریکایی و انگلیسی مدفون شدند، و صدام حسین به جنایت و سرکوب ادامه داد. هر از چندی، اختلاف رژیم عراق با هیات خلع سلاح سازمان ملل که این روزها کوس رسوایی جاسوسی آن برای آمریکا را بر باهام می نوازند، منطقه را تا آستان جنگی دیگر برد تا اینکه در ماه دسامبر، ایالات متحده و بریتانیا سنگین ترین حملات هوایی از پایان جنگ کویت بدین سو را علیه عراق انجام دادند. به نظر می رسد هم صدام و هم آمریکا به بحران های ادواری اینچینی نیاز دارند. آمریکا برای آنکه سلاح های خود را در عراق به آزمایش بگذارد و در انبارها جا برای سلاح های جدید باز کند، و صدام برای آنکه زیر سایه دشمن خارجی به حکومت ادامه دهد.

در سال ۱۹۹۸ نیز جامعه بین المللی این شهادت را نیافت که قاطعانه خواهان قطع تحریم ها علیه مردم عراق شود.

مسابقه هسته ای در شبه قاره هند

ظاهراً شروع ماجرا با افراسیون هندو در دولت دهلی بود که بمب هسته ای هند را متفجر کردند. اما همه می دانند که اندکی دیر تر متفجر شدن بمب پاکستان، این کشور را تیره نمی کند. هر دو کشور، که مجموعاً صدها میلیون گرسنه دارند، در ده های اخیر به جای آنکه منابع محدودشان را صرف غلبه بر فقر و عقب ماندگی کنند، بیشتر فکر و ذکرشان مسابقه تسلیحاتی بوده است. همه می دانستند که هند و پاکستان در خفا بمب هسته ای می سازند. سال ۱۹۹۸ سال رسمیت یافتن عضویت این دو کشور در باشگاه هسته ای بود.

صلح نوبل در گذشته نیز بارها پیش از آنکه منتظر نتیجه قطعی روندهای صلح شود، به فعالان این روندها جایزه داده است: به کیسینجر و لهدوک تو، به سادات و بگین، به رابین، پرز و عسرفات، شساید این تقدیرهای عجولانه، تلاش های صادقانه ای برای تقویت روندهای آغاز شده بوده است. در مورد خاورمیانه، سال ۱۹۹۸ نشان داد که سرنوشت روند صلح بسیار مبهم است. در این سال آشکار شد که مانع اصلی صلح در منطقه، شکاف عمیقی است که از میان جامعه اسرائیل می گذرد و آن را به نیمه مدرن، امروزی و پیرو عقل سلیم از یک سو، و نیمه افراطی، متحجر و سلطه جو از سوی دیگر تقسیم کرده است. عین همین شکاف از جامعه فلسطینی نیز می گذرد، با این تفاوت که فلسطینی ها به صلح پیش از اسرائیل نیازمندند و از این رو نیروی صلح در میان آنها بیشتر است. در سال ۱۹۹۸ توافق نامه «وای» ظاهراً به رکود چندماهه در مذاکرات صلح پایان داد، اما هنوز مرکب امضای نتان یاهو در پای این قرارداد خشک نشده بود که نخست وزیر اسرائیل بهانه های جدید برای عدم اجرای تعهداتش عنوان کرد.

وحدت مالی اروپا

درازمدت منابع زیرزمینی این کشورها، از طریق گران کردن انرژی فسیلی در خدمت محیط زیست و شرایط اقلیمی جهانی نیز خواهد بود، ترجیح می دهند.

بحران اقتصاد آسیا

سال ۱۹۹۸، سال فروپاشی افسانه معجزه اقتصادی آسیا بود. «بهرای آسیایی» یکی پس از دیگری قربانی رشدی شدند که اکنون همه می دانند رشدی بادکنکی بیش نبود. در اندونزی سوار تو ناچار به کناره گیری شد. در این کشور و نیز در مالزی، اعتراضات مردم علیه حکومت در طول سال ۱۹۹۸ ادامه یافت. در کره جنوبی بحران اقتصادی و اعتراضات کارگران و دانشجویان توأم شد. ژاپن برای چندمین سال پیاپی در چنبره عدم رشد اقتصادی ماند. هر چند قربانیان اصلی بحران اقتصادی آسیا مردم این کشورها بودند و هستند، اما پایان اسطوره بره های آسیا این وجه مثبت را داشت که بر تئوری رشد اقتصادی منهای توسعه سیاسی خط بطلان کشید.



نمرات «درفم» در روسیه

سقوط آزاد روبل، وجه بین المللی بحران مالی و اقتصادی روسیه است که یلتسین و نمایان سرمایه داری بر این کشور تحمیل کرده اند. حقوق و دستمزدها ماهها به تعویق افتاده، افت مداوم سطح زندگی مردم، افزایش شدید بزهکاری و ناسامتی، از شاهکارهای «اصلاح طلبان» روسیه است. این بحران در سال ۱۹۹۸ به آغاز پایان دوره قدر قدرتی یلتسین انجامید. یلتسین عاقبت ناچار شد به نخست وزیری پریماکف تن دهد. اما با توجه به عمق بحران و فلاکت اقتصادی روسیه، دولت جدید روسیه حتی اگر از حمایت دو ما نیز برخوردار شود، وظیفه ای بس دشوار بر عهده خواهد داشت.

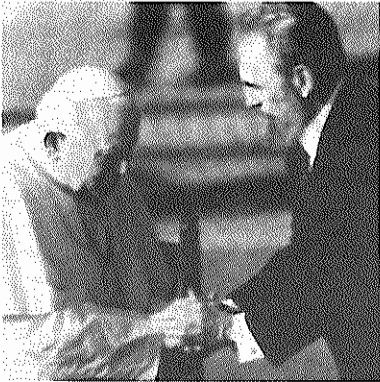
قرار داد صلح ایرلند شمالی،

سرنوشت نامعلوم روند صلح در خاور میانه

جسایزه صلح نوبل سال ۱۹۹۸ را به دو سیاستمدار کاتولیک و پروتستان ایرلند شمالی داده اند که از نظر کمیته نوبل، بیشترین نقش را در انعقاد قرارداد صلح همین سال داشته اند. اما انفجار بمب در شهر اوما نشان داد که صلح در ایرلند شمالی چندان هم پایدار نیست. کمیته

رشته ها شاهد روند تمرکز بودیم. قرار است این روند با ادغام اکسون و موبیل که بزرگترین ادغام تاریخ است ادامه یابد. به نظر می رسد باید آثار کلاسیک مارکس را غسبار روسی کرد و دم دست در کتابخانه ها گذاشت. روند تمرکز سرمایه در جهان امروز درست با همان الگو و همان مشخصاتی پیش می رود که مارکس در مورد مکانیزم سرمایه داری توضیح داده است.

کوبا همچنان ایستاده است



در سال ۱۹۹۸ نخستین نشانه های بهبود شرایط اقتصادی در کوبا آشکار شد. در عرصه سیاسی نیز دولت کوبا موفقیت هایی به دست آورد. پاپ به این دیار کفر سفر کرد و خواهان



در سال ۱۹۹۸ قطعی شد که از آغاز ۱۹۹۹، یورو، واحد پول مشترک اتحادیه اروپا در کشورهای امضا کننده و اجرا کننده قرارداد ماستریخت، رایج خواهد شد و در یک روند سه ساله، جای همه واحدهای پول ملی این کشورها را خواهد گرفت. با وحدت مالی اروپا، پس از آمریکا دومین قدرت اقتصادی جهان شکل می گیرد. بسیاری انتظار دارند یورو در کنار دلار به واحد پول دوم جهانی تبدیل شود و این بی شک یک گام در جهت تعدیل قدر قدرتی اقتصادی ایالات متحده خواهد بود.

در داخل اروپا، یورو تقریباً به یک اندازه موافق و مخالف دارد. در بسیاری از کشورها، اتحادیه های کارگری و نیروهای چپ هشدار می دهند که در آینده به بهانه حفظ ثبات واحد پول، سیاست های انقباضی به سراسر اروپا تحمیل خواهد شد. در مقابل، طرفداران یورو می گویند وحدت مالی اروپا راه را برای سرمایه گذاری فراملی در این قاره می گشاید و این خود، رونق و اشتغال به همراه خواهد آورد. سال ۱۹۹۸ سال انتخابات آلمان نیز بود.

دوره حکومت محافظه کاران در اروپا به سر آمد. تقریباً همه کشورهای اروپای غربی دولت های سوسیال دمکرات دارند.



سال ۱۹۹۸، سال تمرکز سرمایه

ادغام دایملر - بنز و کرایسلر، تنها یک نمونه از روندی بود که در سال ۱۹۹۸ به اوج خود رسید. در دنیای سرمایه، همه جا و در همه

پایان تحریم اقتصادی کوبا توسط آمریکا شد. در خود آمریکا بحث درباره تحریم ها بالا گرفت. موافقان ادامه تحریم ها، این دروغ بی شرمانه را پراکندند که کمک های مالی به کوبا به جیب فیدل کاسترو می رود و او از ثروتمندترین مردان جهان است! رهبر کوبا اعلام کرد که دارای شخصی ندارد.

طبیعت بر انسان می شورد

سال ۱۹۹۸، سال شوریدن طبیعت بر انسان بود. چین فتنه ها با سیلی درگیر شد که میلیون ها انسان را در این کشور بی خانمان کرد. پدیده «ال نیو» در آمریکای مرکزی موجب بروز قحطی و خشکسالی از یک سو و عامل توفان های سهمگین گردید. توفان میچ چند کشور در آمریکای لاتین را ده ها سال به عقب برد و هزاران کشته و مجروح و میلیون ها آواره و به خاک سیاه نشسته بر جای نهاد. بسیاری می گویند در این فجاج طبیعی، انسان بی تقصیر نیست. تصفیرات جدوی نشانی از تولید لجام گسیخته دی اکسید کربن، عملیات ساختمانی و گرفتن امکان طغیان های محدود رودخانه ها و بسیاری دیگر از دخالت های انسان در طبیعت، واکنش شورش طبیعت را برمی انگیزد.

کابوس پینوشه

آمده بود تا از کمک پزشکان حاذق انگلیسی استفاده کند و با دوست دیرینش تاجر چایی پینوشه و برگردد. پینوشه قبل از آنکه به انگلیس بیاید، گفته بود این کشور از نظر او بهترین جا برای زندگی است. بعید است دیکتاتور سابق شیلی هنوز هم بر این نظر باشد. یک باز پرس شجاع اسپانیایی، عیش دیکتاتور را منقص کرد. گرفتاری پینوشه در انگلیس و ممنوع الخروج شدن او در آنجا در نتیجه درخواست بازداشت او توسط مقامات قضایی اسپانیا، بی شک خواب آرام را از همه دیکتاتورهای جهان گرفته است. کابوس پینوشه، کابوس همه مستبدین است.

محاق

۹۰

ساله

فرخ نگهدار

است. و این شگرد موفق خواهد بود هرگاه بویژه آقای خاتمی از وعده خود مبنی بر شناسایی قاتلان و اعلام اسامی آنان بازماند. میلیون‌ها چشم اکنون در این رابطه دارد آقای خاتمی را موقوفیت خاتمی در این کار بزرگترین نشانه تغییر در رفتار حکومت با مردم و از جمله مشوق بزرگ آزادیخواهان برای شرکت فعال در انتخابات شوراها خواهد بود و خوشبختانه فضای عمومی کشور به گونه‌ایست که بسیار بعید می‌نماید که اسامی قاتلان واقعی از دسترس مردم پنهان بماند. فقط اگر این اسامی همین روزها - یعنی قبل از انتخابات شوراها - فاش شود آنگاه دعوت اصلاح‌طلبان از مردم برای شرکت فعال در انتخابات با استقبالی مواجه تواند بود که در ۲ خرداد شاهدش بودیم.

دیگر مانورهای جناح راست

مسئول هیات نظارت مرکزی بر انتخابات شوراها آقای مودی سواجی از سرشناسترین ستون‌های جناح راست است. جناح راست پس از آنکه موفق نشد شوراها را بکلی منتهی و انتخابات آن را به تعویق اندازد، اکنون مصمم است این روحیه را در جامعه راند که گویا آنها همه جا گرفته‌اند و قادرند مخالفان را حذف و کنترل شوراها را نیز - مثل مجلس خبرگان - در سراسر کشور بدست گیرند. گرچه موفقیت جناح راست در ایجاد این روحیه می‌تواند تأثیری بازدارنده و انصرافی داشته باشد، بویژه که به برخی از چپ‌ها مدت‌هاست باورنایب شده است که آنها همه کاره‌کشورند، اما این ارزیابی بکلی خطاست که جناح راست حتی در صورت تعرض هماهنگ و مشترک همه آزادخواهان برای شرکت، قادر خواهد شد مخالفان را حذف و شوراها را به انحصار خود در آورد. برخلاف مجلس خبرگان، راست اصلاً در موقعیتی نیست که بتواند جلوی ورود غیرخودی‌ها را بگیرد. بزرگترین اشتباه آزادخواهان آنست که خیال کنند جناح راست آندره قوی است که قادر است در مقابل تعرض هماهنگ نهادهای مدنی بایستد و آن را خنثی کند. تجربه ۲ خرداد نشان داد که دستگاه‌های امنیتی و گروه‌های شبه‌نظامی واقعا این توان را ندارند که همه چیز را کنترل کنند. آنها تنها قادرند با مانورهای خود برخی اذهان ساده‌اندیش را به قدر قدرتی خود باورمند کرده

قوای مسلح برای اداره امور کشور. تجربه - نه تنها در کشور ما که در هر جامعه‌ای که در آن حس مشارکت و شعور سیاسی در ابعاد میلیونی شکل گرفته - نشان داده است که شرط حفظ یک حکومت متمرکز و بهای نسرودن «کار مردم به مردم» توسل بیشتر بر قوای امنیتی و رواج بیشتر خشونت است. چنین خشونتی ممکن است سکوتی موقت را، چنانکه در دهه ۶۰ دیدیم، پدید آورد، اما قطعاً قادر نخواهد بود ثباتی دراز مدت را که لازم‌تر است، پدید آورد. در بحث راستگرایان با اصلاح‌طلبان همین موضوع تحت عنوان این که آیا اولویت با توسعه اقتصادی است یا با توسعه سیاسی مطرح شده است. اما به نظر می‌رسد شیوه طرح سوال بیشتر مطلوب اندیشه‌ای باشد که برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی را مفاخر یا حتی مخمل توسعه اقتصادی می‌بیند. حال آن که نگاه منصفانه به صحنه نشان می‌دهد که این برنامه توسعه سیاسی تدبیری بوده و هست برای حصول ثبات سیاسی پایدار و کاهش اتکاء بر ارگان‌های امنیتی برای حل و فصل مسائل اداره کشور. بحث آقای خاتمی با مخالفان این نیست که توسعه اقتصادی مهم است یا توسعه سیاسی. پر واضح که هر دو مهم‌اند و یکی از دیگری مهم‌تر. بحث مرکزی این است که برای تامین شرایط برای توسعه اقتصادی پایدار کدام راه‌کارها متضمن مقصودتر است: تقویت نقش و حضور ارگان‌های امنیتی در اداره امور کشور و یا تقویت حضور و نقش مشارکتی مردم در اداره امور کشور.

بحث با سرنوشتی طلبان

در بحث سرنوشتی طلبان با اصلاح‌طلبان مسأله انتخابات شوراها از زاویه دیگر مطرح است. بسیاری از کسانی که در خارج کشور سرنوشتی جمهوری اسلامی را شرط هر تحول در جامعه تلقی می‌کنند، پس از ۲ خرداد به شعار «مرگ بر خاتمی» روی آورده‌اند. آنها خیال می‌کنند جمهوری اسلامی نظامی است مابین اصلاح‌ناپذیر و بری از هرگونه نقش و تأثیر مردم. لذا منزوی کردن نیروهایی که جز این را به مردم اقام می‌کنند وظیفه‌ای مرکزی است. آنها بهترین اثبات‌گر استحاله‌ناپذیری نظام و موفقیت آن در برگزاری انتخابات شوراها - با مشارکت وسیع مردم - می‌توانند توهمات پیرامون اصلاح‌پذیری رژیم را دودار کنند. لذا با تمام نیرو باید تلاش کرد مردم امیدوار نشوند که مشارکت آنها می‌تواند در تحول مثبت اوضاع موثر واقع شود. هم از این روست که عموم کسانی که شعار «مرگ بر خاتمی» را محوری کرده‌اند می‌کشند - و پیش می‌بینند - که مردم در انتخابات شوراها کمتر شرکت کنند. از هم اکنون نیز قابل پیش‌بینی است که آنها - در صورت مثل انتخابات ۲ خرداد - اگر هم آمارها جز آن نشان داد به خود می‌باوراند که وضعیت واقعی جز آن بوده است. چنین نگاهی محصول ندیدن نقش مردم، ندیدن سطح رشد جامعه و محصول پرپیما دادن به نقش ارگان‌های سرکوب است. سیر رویدادها دیدگاه سرنوشتی طلبان را تأیید نمی‌کند. این که آنها فکر می‌کنند توان آن را دارند که حکام موجود را ببردانند و حکام مطلوب را به جای آن بنشانند اما توان آن را ندارند که حکام موجود را به عقب‌نشینی وادارند، استدلالی تناقض آلود است. بسوی استدلال‌های آنهاست که حکومت یک پارچه دیده شود. هم از این روست که آنها قتل‌های اخیر را به همه حکومت نسبت می‌دهند. حال آن که در دید اصلاح‌طلبان قتل‌ها بزرگترین ضربه یسه برنامه‌های آقای خاتمی و در جهت سیاست‌های جناح راست دیده می‌شود. هدف وعده گردن زدن و زبان بریدن و اجرای آن در آستانه انتخابات شوراها، از میدان بدربردن مخالفان از جمله در انتخابات شوراها بوده

روز هفتم اسفند ماه امسال قرار است انتخابات شوراها در سراسر کشور برگزار گردد. علیرغم این که قانون اساسی جمهوری اسلامی به صراحت بر ضرورت تشکیل شوراهای استان، شهرستان، شهر، بخش و روستا تأکید کرده است و مجلس نیز سال‌ها پیش قانون آن را از تصویب گذرانیده بوده است، با این حال تا انتخاب آقای خاتمی، مسئولان حکومت اجرای آن را معوق گذاشته بودند. البته همه می‌دانند که موضوع شوراها مسأله‌ای نبوده است که فقط در انقلاب بهمن مطرح شده باشد. همین خواسته توسط انقلابیون مشروطه طرح و در قانون اساسی آن دوران تحت عنوان انجمن‌های ایالتی و ولایتی گنجانیده شده بود ولی هیچگاه به اجرا در نیامد. توضیح این که چرا علیرغم نص صریح قانون اساسی مشروطه موضوع انجمن‌های ایالتی و ولایتی (شوراها) به طاق نسیان کوییده شد زیاد دشوار نیست.

در آن دوران انتخابات شوراها به همان بهانه‌ها و عللی صورت نپذیرفت که بعدها. گرچه آزادیخواهان نخبه‌ها در انقلاب مشروطه به خوبی به اهمیت شوراها در تولید رضایت و در جلوگیری از استبداد و تقویت بنیان دموکراسی واقف بودند، اما توده روستائیان و اکثریت بزرگ شهرنشینان ما در آن دوران و تا دهه‌ها هنوز شوراها را به مثابه یک خواست جدی پی نگرفته و برای آن نمی‌زمیدند.

در زمان رضا شاه برای اندیشه حاکم ایده «سپردن کار مردم به مردم» اساساً غیرقابل تصور بود و تمرکز همه قدرت در مرکز، آن هم در دست یک نفر، ضامن امنیت، ترقی و تمدن تلقی می‌شد. حکومت محمد رضا شاه براین تصور بود که هرگونه کاهش قدرت مرکزی به ثبات سیاسی کشور لطمه می‌زند و رشد اقتصادی را مختل می‌کند؛ ثباتی که، اعتقاد بر این بود، که فقط بر پایه رعب، و نه بر پایه رضایت و مشارکت، می‌توانست حفظ شود. در سال‌های قبل از انقلاب از میان مجموعه نیروهای سیاسی، شعور تنها چپ‌ها، به خصوص چپ‌های ایالتی، شوراها و ایده‌های عدم تمرکز و مشارکت را در سطح جامعه رواج می‌دادند. جدا از چپ‌ها شاید آیت‌الله طالقانی شناخته‌شده‌ترین چهره‌ای باشد که ایده شوراها را به میان مردم برده است. با نفوذ همین ایده‌ها بود که در انقلاب بهمن در هر کوی و راه‌کارخانه مردم شورائی شکل دادند و برای اولین بار طعم مشارکت در اداره امور خویش را چشیدند. در سال‌های جنگ، اندیشه تمرکز طلب، علیرغم تمایل عمومی، به بهانه جنگ قانون شوراها را منسوخ کرد و تا اوایل دهه ۶۰ چنان خشونتی بر ایران موج می‌زد که اندیشه شوراها زیر هزارها مصیبت دیگر مدفون ماند. در سال‌های پس از جنگ گرچه ائتلاف تمرکز طلبان واپس‌نگر با توسعه‌گرایان تمرکز طلب مسلط بود اما آنها، به دلیل انقلابی که بنیاد جامعه ما را دیگر کرده بود، نه تنها موفق نشدند مدل حکومتی خود را تثبیت کنند، بلکه در یک فرصت استثنائی و غیرمترقبه، در دوم خرداد ۷۶ به همت مردمی پراکنده اما هوشیار، بخش مهمی از سکن‌های قدرت را از تک دادند و راه برخی اصلاحات سیاسی، از جمله شوراها، باز شد.

بحث با تمرکزگرایان

به سهولت می‌توان دریافت که چرا و چگونه نه مدل حکومتی آقای رفسنجانی و نه مدل حکومتی نامزد جانشینی که برای وی در نظر گرفته شده بود، یعنی آقای ناطق نوری، براین فکر مبتنی نبوده‌اند که افزایش نقش مشارکتی مردم و کاهش تمرکز در سیستم اداره امور مناطق کشور نه تنها مفاخر ثبات سیاسی و رشد اقتصادی نیست، بلکه موجد آنست. معنای یک مدل حکومتی متمرکز در سطح رشد فعلی جامعه ما چیزی نیست جز سپردن قدرت بیشتر به وزارت اطلاعات و امنیت، جز تکیه بیشتر بر

سرنوشت جهانی شدن

ادامه از صفحه ۱۲

می‌بایستی که حداقل یک رییس و یا یک رییس بزرگ وجود داشته باشد که بتواند افکار ۵/۵ میلیارد شرکت‌کنندگان در این بازار را بخواند. گذشته از آن، تصور جهانی است، لیبرالیسم بدون یک رییس و یا برادر بزرگ که وظیفه‌اش رسیدگی کردن به رقابت ناب و کامل است، کاری از پیش نمی‌برد. بر اساس قوانین دنیای افسانه این امر شدنی است، در آنجا همیشه حیوانی وجود دارد که می‌تواند حرف بزند و کردار موجودی را پیش می‌گیرد تا هدف مشخصی را ترسیم کند. اقتصاد ناب، مدل تئوری بدون نظم‌مندی تنها می‌تواند بر اساس قوانین افسانه عملکرد داشته باشد و ربطی به کاپیتالیسم واقعاً موجود ندارد. جای تأسف است که همیشه فقط صحبت از - به گونه‌های طنزآمیز - سوسیالیسم واقعاً موجود می‌شود، اما به همان گونه اشاره‌ای به کاپیتالیسم واقعاً موجود نمی‌گردد. بهترین چیزی را که در اینجا می‌توان با یکدیگر مقایسه نمود نوشته‌ای از روزنامه

آنان را به سمت کناره‌گیری داوطلبانه سوق دهند. راه کنارزدن انحصارطلبان کناره‌جویی نیست. راهش ثبت نام هرچه بیشتر، بشمار کردن شمار نامزدها و ایستادن در مقابل هر «رد صلاحیت» و مبارزه‌ای شهر به شهر و روستا به روستا بر سر هر نامزد نمایندگی است.

یک تحول ساختاری مهم در راه است

از بدو تاسیس جمهوری اسلامی ایران تا امروز، که بیستین سالگرد آن نزدیک است، حدود و معنای جمهوریت نظام و نقش مردم و رای آنها در تعیین حکومت همیشه یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های اختلاف و مبارزه با راستگرایان بوده است. در این ۲۰ ساله غایت اعمال راستگرایان ذوب تمام نهادها در نهاد ولایت و سپس سپردن تمام قدرت به آن بوده است. در مقابل، گروه گسترده‌ای از نیروها از عناصر جمهوریت و حق شهروندان در تعیین حکومت دفاع کرده‌اند و ۲ خرداد ۷۶ اولین نقطه چرخش مهم، پس از ۲۰ سال، به سود گروه دوم بوده است. دوم خرداد در عین حال راه را گشود تا تحقق عناصری از قانون اساسی جمهوری اسلامی - که بر جمهوریت نظام تأکید داشته اما به دلیل مقاومت راستگرایان معوق مانده بود - دوباره در دستور قرار گیرد. شوراها، در این میان، از این نظر بسیار مهم‌اند که نهادهای انتخابی تازه‌ای به ساختار قدرت - در سمت تقویت نقش مشارکتی مردم - می‌افزایند. در شرایط مشخص ایران که نهادهای مدنی هنوز آن چنان ریشه‌دار نیستند اهرم شوراها می‌تواند به تکیه‌گاه قابل‌دسترس اهالی در مقابل قدرت مرکزی تبدیل شود. کاملاً قابل پیش‌بینی است که راستگرایان تمرکز طلب بکوشند شوراها را از مضمون تهی و آنها را به ارگان‌های بی‌پوش و بی‌خاصیتی که هیچ اختیاری ندارند تبدیل کنند. تشکیل شوراها فقط وقتی می‌تواند دومین نقطه چرخش مهم در جمهوری اسلامی ایران تلقی شود که عملاً به ارگانی حکومتگر، به جزی از ساختار دولتی، با حدود معین استقلال از دولت مرکزی، و دارای اختیارات مشخص فرا رویند. معنای عملی موفقیت در تشکیل شوراها آنست که دست کم بخشی از قدرت حکومت مرکزی از آن سلب و به نهادهای انتخابی محلی و منتقدی محول می‌شود. این یک تحول مهم ساختاری در چارچوب نظام سیاسی موجود است. شوراها در عین حال منشاء رواج و ریشه‌دار کردن تجارب و سنن ارزشمند شوراهای مردمی، در میان اهالی است. شوراها به توده شهروندان می‌آموزد که چگونه و تا کجا زیستن روی پای خود، بدون ترس از مرکز یا تکیه بر آن، هم تحقق‌پذیر و هم بسیار دل‌پذیر است. صرف این‌که راستگرایان از منتفی کردن شوراها بازمانده‌اند و حالا می‌خواهند آنها را به تسخیر خود درآورند، بسیار امیدبخش است.

این تحول نشانه نفوذ، رشد و قدرت شعارهای جامعه مدنی و مردم سالاری در کشور است. اگر راستگرایان به جای تمسک به ابزارهای امنیتی و تولید رعب به انتخابات و ابزارهای تولید رضایت روی آورند، به این تحول باید از سوی چپ‌گرایان خوش‌آمد گفته شود. وادار شدن مخالفان دموکراسی به تسخیر آن خود نوید نهادینه شدن دموکراسی است.

ضرورت شرکت فعالانه در انتخابات شوراها

اهمیت شوراها در تقویت نقش مردم در اداره امور خویش، و در محدود کردن نقش مرکز، بویژه نهادهای امنیتی، در کنترل امور در محلات، شهرها و روستاهای کشور، شرکت فعال آزادخواهان در انتخابات شوراها را طلب می‌کند. اما در راه این شرکت، دو مانع عمده وجود دارد: اولاً انتخابات در شرایطی برگزار می‌شود که هیچ یک از احزاب و سازمان‌های سیاسی غیروابسته به حکومت هنوز از حق فعالیت قانونی برخوردار نیستند. ثانیاً کسانی بر

یک سرمایه‌داری بدون سرمایه‌دار و نه یک کمونیسم. این نتیجه ناشی از رفتار با طبیعت و خیلی چیزهای دیگر است که در سرمایه‌داری هم می‌توان با آنها برخورد نمود. اما در عین حال هم به محصول تاریخی انقلابی که از بعضی جهات سوسیالیستی بود مربوط می‌شود که فعلاً موضوع کار ما نیست.

موضوع سوسیالیسم سوسیال دموکراسی در غرب وجود داشته باشد. بدین دلیل هم هر دو آنها در آن واحد غروب نمودند. سوسیال دموکرات‌های زیادی احتمالاً هنوز متوجه نشده و بدین سبب متعجب‌اند از این که چه اتفاقی در حال افتادن است. این سوسیال دموکراسی همان‌طور که معروف می‌باشد عملکردش بر پایه کینزیانیسم است و آن هم بر پایه ملی در چارچوب دولت از لحاظ تاریخی رشد یافته، که با آن از یک مشروعیت واقعی برخوردار بود. مدل دوم یعنی مدل شوروی هم به همین ترتیب بود - و من اسسش را سوسیالیستی نخواهم گذاشت زیرا در آن چیزی که انگلس پیش‌بینی کرده بود نزدیکی بیشتری داشت - البته از نقطه نظر جنبش کارگری آلمان و نه از نقطه نظر شوروی - یعنی

ارگانهای نظارت‌کننده بر انتخابات تسلط دارند که می‌کوشند به لطف‌الجبیل، حتی با نقض قانون، دگراندیشان را حذف کنند. ثالثاً جو کشور در آستانه انتخابات تحت تأثیر ترورهای جنایتکارانه اخیر قرار دارد و تلاش راستگرایان برای پنهان کردن منشاء قتل‌ها به منحرف - و نیز مشوش کردن - اذهان عمومی به بحران عدم اعتماد در سطح جامعه افزوده است. در چنین شرایطی چه می‌توان کرد؟ راست اینست که مراجعه و مشارکت مستقل یاران و هواداران احزاب غیرحکومتی نه تنها غیرقابل جلوگیری است، بلکه به حضور، فعالیت و ارتباط آن احزاب با مردم محل کمک می‌کند. قطعاً گردانندگان قصد دارند بسیاری را حذف کنند. هر رد صلاحیتی را باید به یک عرصه اعتراض تبدیل کرد. به راستگرایان نباید اجازه داد هیچ کس را بی دردمسر کنند. افشای نام پیرامون هر مورد اعمال نفوذ، حذف، تقلب، تبعیضات جانبی، قانون‌شکنی و دیگر تخلفات در روزهای آتی و در روند انتخابات، وظیفه همه فعالین دموکراتیک است. اما ثبت‌نام و نامزد شدن و آنچه در فوق آمد وقتی می‌تواند مورد توجه باشد که به عنوان مکمل مبارزات انتخاباتی در نظر گرفته شوند. آن چه باید در متن فعالیت انتخاباتی قرار گیرد ارائه برنامه، تبلیغ آن و تماس گسترده با رای‌دهندگان برای اطلاع از مطالبات موجود و گنجاندن آن‌ها در برنامه است. با این همه به نظر می‌رسد در بسیاری جاها قانون‌گرایی، دفاع از حریم زندگی خصوصی و امنیت شهروندان، عمران محلی و محیط زیست، تسامح مطالبات جوانان خواست‌هایی همگانی‌اند. اهمیت بسیار دارد که در انتخابات، عمل نیروهای اصلاح طلب در هر حوزه هماهنگ گردد. مهم‌ترین نکته اجتناب از تضعیف یکدیگر و بهترین ملاک مینا قرار دادن محبوبیت هر نامزد در هر حوزه انتخابیه و حل مشکلات از طریق تفاهم است.

در هر حال مسلم است که اقدام هیات‌های نظارت به حذف نامزدهای مستقل و اقدامات باندهای ترور، گروه‌هایی را به انصراف از مشارکت و تحریم انتخابات تشویق می‌کند. مشکلات حاد اقتصادی نیز مزید بر علت است. چگونگی برخورد دولت آقای خاتمی با این عوامل بازدارنده در میزان علاقه عمومی به شرکت یا عدم شرکت قطعاً تأثیری تعیین‌کننده خواهد داشت. فعالین سازمان‌های دموکراتیک نیز از طریق نامزد شدن و یا نامزد کردن چهره‌های مردمی، در مباحثه فعال با طرفداران تحریم از یک سو و توضیح شوراها و تأثیر آنها در زندگی روزمره مردم برای مردم هر محیط، با بسیج مردم برای مقابله با حذف، بویژه با ترویج برنامه مشخص برای هر شورا در شور عمومی و بالا بردن درجه مشارکت مردم نقشی بی جایگزین بر عهده خواهند داشت.

و سرانجام این که انتخابات شوراها می‌تواند به یک عرصه مهم مشارکت زنان تبدیل شود. کاملاً قابل پیش‌بینی است که بویژه در روستاها و شهرهای کوچک زنان را عملاً از نامزد شدن محروم کنند. شمار اندک زنان داوطلب نمایندگی در روزهای اخیر هشدار دهنده است. پشتیبانی از نامزدی زنان و از نامزدهای زن در دموکراتیزه کردن فضای انتخابات و نیز در راهگشایی برای مشارکت موثرتر زنان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور باید در مرکز توجه فعالین دموکراتیک قرار گیرد. موفقیت ایران در برداشتن یک گام در سمت مردم‌سالاری و جمهوریت در وضع فعلی با درجه موفقیت در برگزاری هرچه مطلوب‌تر انتخابات شوراها گره خورده است. حد این موفقیت در لحظه فعلی قبل از همه با عمل دولت آقای خاتمی و سپس با سطح و وسعت مشارکت و تعرض همه محافل آزادیخواه کشور پیوند یافته است.

لندن، شنبه ۱۲ دی ماه ۱۳۷۷

غربی است. تنها زمانی که دشمنانی قوی داشته باشد، عملکرد خوبی هم خواهد داشت. چنین شرایطی در عرض چهل سال موجب رشد بسیار قوی و نوعی توسعه گردید. بنا بر دلایلی که قصد ندارم در اینجا بیشتر از این مورد بررسی قرار دهم، این سیستم، آن گونه که در تاریخ مردم سوم است بر اثر گذشت زمان آرام آرام پوک شده و تهی گردید. البته نه بدین خاطر که مثل نولیرالیسم نامعقول بود. آنها وظیفه تاریخی خود را انجام داده و به مرزهای تاریخی خود رسیدند بدون آن که آمادگی آن را داشته باشند تا بر خود غلبه یابند. زمانی هم فرو ریختند، سرنوشتی که نه تنها دیوار برلین و یا شوروی به آن دچار گردیدند، بلکه هم چنین پروژه مدرنیزاسیون ملی در جهان سوم و سوسیال دموکراسی و دولت‌های رفاه در غرب هم دچار آن شدند. آن هم به راستی در دوره زمانی بسیار کوتاه.

این فروپاشی موجب تغییر رادیکالی در تناسب نیروهای اجتماعی به نفع کاپیتال و به ضرر مزدبگیران در شرق و غرب و جنوب و همه جا گردید.

ادامه دارد

پیروزی مشترک ملی

در نبرد مشترک ملی با تروریسم و استبداد

امیر مُمینی

تاریخ پس از انقلاب بهمن نشریاتی از طیف هواداران جمهوری اسلامی به طور مشخص و قاطع در برابر ترور نیروهای چپ و ملی ایستادند و در نبرد با تروریسم با این نیروها در یک جبهه قرار گرفتند. این یک تحول بزرگ در مواضع نیروهای وابسته به جنبش اسلامی و در کل فضای سیاسی کشور بود. ایرانیان و دیگر کارکنان رادیوهای فارسی‌زبان خارج از کشور نیز به نوبه خود وظیفه کردند و به راستی مردم را بسیج و صدای اعتراض ایرانیان را به گوش جهانیان رساندند.

در جریان برخورد با کشتار، نیروهای ملی و چپ پیش از هر زمان همدل شده و به یکدیگر نزدیک گشتند. این نیروها مشترکاً و با پایداری نویسندگان و هنرمندان ایرانی دهها حرکت اعتراضی سازمان دادند. اروپا و آمریکا شاهد تلاشهای مشترک نیروهای ملی‌گرا، چپ و مذهبی علیه ارتجاع فقهاتی و به دفاع از آزادی و دموکراسی شد. بدین گونه، برای نخستین بار در تاریخ پس از انقلاب، نیروهای ملی‌گرا، چپ و مسلمانان در یک هم‌اوازی و همکاری شورانگیز به هم آمدند و ارتجاع حاکم را در محاصره گرفتند و سرانجام آن را با رسوایی پس نشانند و توطئه خونینش را بر ملا کردند.

جنبش آذر و شرایط پس از آن

جنبش مشترک ملی ایرانیان علیه ترورهای اخیر، که می‌توان آن را در تکمیل جنبش دوم خرداد، جنبش آذر نامید، دارای ویژگی خاص خود است. روشن است که این حرکت را می‌توان فراز تازه‌ای از جنبش دوم خرداد دانست، اما اگر مقایسه کنیم می‌توانیم بگوییم که هم به لحاظ شکل و هم به لحاظ محتوا جنبش آذر یک گام بزرگ به جلو بوده است. در این جنبش، به عکس جنبش دوم خرداد، هیچ چیز اتفاقی نبود. این جنبش بسیار بیشتر از جنبش خرداد به دفاع آگاهانه از آزادی و دموکراسی اختصاص یافت. نمودهای نخستینی همکاری سه نیروی عمده ملی، مذهبی و چپ در این حرکت بسیار بارزتر شد. و دیگر این که، دولت خاتمی، در قلمرو نفوذ وی، یکی از اجزای مهم این حرکت بود که به آن توانایی بیشتری می‌داد. آقای خاتمی به عنوان رئیس دولت (هم‌چنان که آقای منتظری به عنوان یک رهبر دینی) در چارچوب این حرکت مشترک ملی انجام وظیفه کرده‌اند و در این پیروزی مشترک ملی، که پس از مدت‌ها و در پی آن همه درد و رنج بختی بر لب ایرانیان گذاشت، سهیم هستند.

اکنون، در پی اعتراف وزارت اطلاعات به عاملیت افراد این وزارتخانه در کشتارها، در پی آشکار شدن نقش ارتجاع و هیران آن در زمینه سازی این ترورها، در پی پیروزی جنبش مشترک ملی علیه ارتجاع حاکم و تروریسم حکومتی، دور تازه‌ای در تحولات کشور آغاز شده است. با همه خشونت ددمشانه‌ای که ارتجاع برای مرعوب و منکوب کردن جنبش روشنگری به کار برد این جنبش اکنون با دل‌آوری بیشتری به پیکار خود ادامه خواهد داد. نشریاتی که در نبرد اخیر تجربه آموختند اکنون گام‌های بلندتری در گشودن فضای سیاسی بر خواهند داشت. دولت خاتمی موقعیت بهتری یافته و موقعیت مخالفان مرتجع آن در حکومت تضعیف شده است. تجربه هم‌اوازی و همکاری سه نیروی ملی و چپ و مذهبی و افزایش حس احترام متقابل میان آن‌ها می‌تواند تأثیری جدی بر روندهای آتی بگذارد. نیروهای ارتجاع جبرا دچار تضادهای درگیری‌های تازه‌ای خواهند شد. در کنار این همه، بحران خردکننده اقتصادی تهدید مردم علیه حکومت را بیشتر و بیشتر خواهد کرد. چنان‌چه جنبش آذر بتواند توطئه‌های ارتجاع را خنثی کند، آنگاه می‌توان گفت راه برای حرکت ایران به سوی فضای بازتر سیاسی هموارتر شده است. □

طبیعی می‌گردد و به زد و بند دعوت می‌نمود. سر انجام جناح دوم، پس از تأمین منافع جدیدی برای رهبری خود، دست کم به طور موقت، دست به عقب نشینی زد و با یک موضع مبهم، بین دو طرف اصلی در حکومت سنگر گرفت.

مرحله دوم حمله ارتجاع به جنبش دوم خرداد و دولت خاتمی، با تمرکز حمله به جنبش روشنگری مشخص می‌شود. این مرحله با حمله به مطبوعات آغاز شد و با دور جدید ترور آزادخواهان به اوج رسید. کسانی که ترور شدند از شاخص‌ترین چهره‌های روشنگر و کوشنده راه آزادی و دموکراسی در داخل کشور بودند و فرد فرد آنان در زندگی سیاسی خویش این باورمندی به آزادی را متجین کرده بودند. داریوش و پروانه فرور هر دو هم آن چه را که یک آزادخواه واقعی می‌تواند علیه ارتجاع حاکم بگوید گفتند. مختاری و پوینده و حاجی‌زاده و شریف چهره‌های شریف و روشن روشنگری بودند. همانطور که لیست‌های کشف شده ترور نشان می‌دهند، ارتجاع بر آن بود تا کثیری از روشنگران ملی و چپ و مذهبی را در این دور نابود کند و به معنای واقعی کلمه صداها را خفه کرده و قلم‌ها را بشکند. این نقشه بر آن بود تا با ایجاد رعب همه را ساکت و مطیع کند و با گسترده‌ن جوامعی و هراس، دولت خاتمی را ناتوان و زمینه را برای ساقط کردن آن و بازگرداندن کشور به وضعیت قبل از خرداد فراهم گرداند.

دو مرحله در مقابله ملی با کشتار

مقابله با کشتار در دو مرحله تکوین پیدا کرد. در مرحله نخست، که تنها چند روزی به درازا کشید، برخی از نشریات داخلی و شخصیت‌های منتقد استبداد و مدافع فضای باز سیاسی نیز زیر تأثیر خشونت ترور، به تکرار گفته‌های وزارت اطلاعات و برخی از سران دست آلوده حکومت پرداخته و این ترورها را به نیروهای خارجی نسبت می‌دادند. این در حالی بود که پس از قتل قبیح فرهران، نیروهای چپ و ملی در داخل و خارج از کشور بی‌درنگ دست به اعتراض زدند و با برپایی تظاهرات و هایش‌های گوناگون و از طریق نشریات و رسانه‌ها بر عاملیت ارتجاع انگشت نهاده و وزارت اطلاعات و رهبری جمهوری اسلامی را مسئول و مجری ترورها اعلام کردند. خشونت کشتار چنان بود که در مواردی حتی برخی از آزادخواهان صدیق خارج کشور نیز تصور می‌کردند «پای شبکه‌های مافیایی» در میان است. واقعیت این است که در بدترین حالت نیز انسان از حکومت انتظاری بیشتر از مافیای دارد. اما رویدادهای اخیر خوشبین‌ترین کسان را نیز قانع کرد که هیچ تفاوت کیفی بسین صورت و سیرت و کردار شبکه‌های سرکوب و ولایت فقیه با شبکه‌های مافیای وجود ندارد.

واکنش اولیه ضعیف و نادرست شخصیت‌های اصلاح طلب و نشریات هوادار جنبش اسلامی فوراً با انتقاد و تحقیر اپوزیسیون آزادخواه روبرو گردید. اما، خوشبختانه این وضعیت دیری نپایید و این نشریات، به همراه شجاع‌ترین شخصیت‌های اصلاح طلب، و با پیش‌گامی آیت‌الله منتظری به میدان آمدند و کم‌کم نیروهای ارتجاعی حکومت را مسئول اعلام کردند. از این پس و در مدتی کوتاه، بسیاری از نشریات اسلامی هوادار فضای باز سیاسی کارگزاری شورانگیز را علیه کشتار و مسبب آن گسترده‌ن، برای نخستین بار در

است - حمله قهرآمیز مستقیم به روند آزادی و جنبش روشنگری، و سرکوب اپوزیسیون و روشنفکران دموکرات بود. گشایش‌های سیاسی پس از دوم خرداد ۷۶، تحرک فزاینده روشنفکران و سیاست‌مداران آزادخواه در صحنه مبارزات داخل و خارج کشور، افزایش شمار و تیراژ نشریات مدافع آزادی و منتقد استبداد، گسترش مداوم طیف نیروهای منتقد و مخالفت حکومت ولایت فقیه، و در نتیجه این همه، هراس فزاینده ارتجاع از کاهش توان خود و افزایش توان و تهدید مخالفین، برانگیزاننده آن در دست یازیدن به این تهاجم بود.

هدف دوم، حمله قهرآمیز غیر مستقیم به دولت خاتمی و کل نیروهای اصلاح طلب درونی، مرعوب کردن این نیروها و بی‌صلاحیت نشان دادن آنان در «اداره امور» بوده است. بسیار روشن است که در این عملیات تروریستی، اپوزیسیون آزادخواه، خصوصاً چپ دموکرات، و به ویژه روشنفکران دموکرات چپ نخستین قربانیان هستند، چرا که این نیروها در دفاع از دموکراسی پیگیرتر و در فدا شدن برای دموکراسی از همه بی‌دفاع‌ترند. کشتار این نیروها که از همان فردای «انقلاب» آغاز شد تا کنون هرگز قطع نگشته است. درست ده سال پیش از این، در همین ماه‌ها، جمهوری اسلامی زندانیان سیاسی را در پس پرده سکوت «خودی‌ها» قتل عام کرد. تنها مدتی قبل از کشتارهای اخیر زال زاده را ترور کردند و توطئه قتل جمع کثیری از نویسندگان را ریختند. ملی‌گرایان آزاده‌ای چون بختیار و فرور در دید این حکومت از آغاز محکوم به مرگ بودند. ارتجاع همیشه در کمین فرصت مناسب برای قتل چنین مبارزینی است. فرصت که بدست آمد، بی‌درنگ حکم به اجرا گذاشته می‌شود.

دو مرحله در تهاجم ارتجاع

در تهاجم ارتجاع به جنبش دوم خرداد دو مرحله عمده وجود دارد: - مرحله تمرکز تلاش برای خنثی سازی خط دوم (جناح رفسنجانی) - مرحله تمرکز تلاش برای سرکوب جنبش روشنگری.

مرحله نخست شامل تلاش ارتجاع برای ناتوان کردن و از کار انداختن جنبش دوم خرداد و دولت خاتمی از طریق تهدید و تطمیع جناح رفسنجانی و کارگزاران سازندگی بود. خط دوم (که تا پیش از انتخابات خرداد دومین نیروی عمده حکومتی بود) در جریان انتخابات دوم خرداد با خط سه هم رای شد و در شکست نماینده راست و روی کار آمدن خاتمی نقش جدی بازی کرد. از آنجا که این جناح در جمهوری اسلامی بسیار پرنفوذ است و رهبری آن بیشترین اشتراک منافع را با رهبری جناح راست دارد، حکومت خاتمی تصمیم گرفت قبل از همه تکلیف این نیرو را روشن کند. ارتجاع در آغاز خط سوم را به عنوان یک نیروی حکومت‌گر جدی نمی‌گرفت و عامل اصلی تسخولات را در عملکرد جناح دوم میدانست. از این رو، چندی پس از انتخابات دوم خرداد و روی کار آمدن خاتمی، جناح دوم آماج حمله فشرده راست افراطی قرار گرفت، که فراز عمده آن بحران شهرداری‌ها بود. در این نبردها، آگاهی طرفین از قانون شکنی‌ها و دزدی‌های یکدیگر به یک وسیله تهدید متقابل تبدیل گشت. ارتجاع از یکسو تهدید می‌کرد و فشار می‌آورد، و از سوی دیگر

می‌نشانند. اما، ولی فقیه دهان به سخن که می‌گشاید پیش و بیش از هر چیز اذن سرکوب می‌دهد. در دو ماه پیش از وقوع قتل‌ها، ولی فقیه، رئیس قوه قضائیه، رئیس مجلس، فرمانده سپاه پاسداران، مسئولین وزارت اطلاعات و شماری دیگر از مسئولین بالای حکومت به کرات اعلام کردند که باید قلمها شکسته و دهان‌ها بسته شود و گردن گردن کشتار قطع گردد. در تمام این مدت این افراد همان کسانی را به مرگ تهدید می‌کردند که اکنون نعش آنان زیر خاک است.

در همین سخنرانی اخیر آقای خامنه‌ای، یکبار دیگر می‌بینیم که او هیچ‌گونه منعی بر قتل مخالفین و غیر خودی‌ها نمی‌کند. او به اصطلاح در مخالفت با ترورها تنها نام فرور را می‌برد و از این دید با قتل آنان مخالفت می‌کند که ایشان آنان را می‌شناختند و تشخیصشان این بود که آنها برای حکومت وی یا به اصطلاح «نظام» خطرناک نبودند. از نظر ایشان به روشنی چنین بر می‌آید که هر کسی که توسط وی و نهادهای امنیتی «خطرناک» تشخیص داده شود مستوجب مرگ است. او در همه سخنرانی‌ها و گفته‌های خویش اصل را بر محکوم بودن شرعی مجموع مخالفین «نظام» می‌گذارد. چنین حقایقی نه تنها برای مردم روشن است بلکه باید گفت که مردم به دلیل نفرتشان از این استبداد خود صداها داستان هم بر این داستانها می‌افزایند.

اذن دهندگان و انجام‌دهندگان کشتار این بار دچار شکستی سنگین‌تر شدند. جنبش ملی آذر سرانجام حکومت را ناچار کرد که به دست‌اندرکاری مأموران خود اعتراف کند. اعتراف رسمی وزارت اطلاعات به دست داشتن در ترورهای اخیر، نخستین اعتراف یک نهاد حکومتی از این نوع در تاریخ معاصر ایران است. پیش از این هرگز نمونه‌ای وجود نداشت که یک ارگان سرکوب چنان در محاصره مردم قرار گیرد که به گنهکاری خود اعتراف کند.

اکنون مردم منتظرند، در همان‌گونه که تهرانی سربازجوی ساواک شاه در تلویزیون به پوزش‌خواهی از مردم پرداخت و انوشیروان لطفی را مخاطب قرار داد و از او معذرت خواست، قاتلین روی پرده تلویزیون ظاهر شوند و از ایرانیان پوزش بخواهند و به بستگان فرهران و مختای و پوینده و شریفی و دیگر زنده‌یادان بگویند که کدام روح اهریمنی آنان را به چنین کشتار ددمشانه‌ای برانگیخته است. بستگان این خویان مردمان با فرهنگی هستند که اندیشیدن به قصاص و انتقام را نیز دون شأن خود میدانند. ایشان درنده‌خویی را محکوم می‌کنند و قانون جنگ و جنگل را برانده حاکم ددانی میدانند که کاره بلند آشیخانه را در قلب کوچک فرزند نه ساله حاجی‌زاده فرور بردند، چرا که کودک نمی‌خواست پدرش را با کارد چاک چاک کند. مردم ایران می‌خواهند تا شرم و پشیمانی را در چشمان بی‌شرم آدمکشان ببینند. مردم ایران، زیر باران اشک، لیخند پیروزی بر لب دارند، چرا که توانسته‌اند جلو قتلش را بگیرند و مسبب آن نشان کنند و به اعتراف وادارند. این یک پیروزی مشترک ملی است که مردم ما را در نبرد با استبداد پیش از پیش همدل و همراه میکند.

زمینه و هدف کشتار

ترورهای اخیر در خدمت دو هدف همبسته بود: هدف نخست - که هدف همیشگی ارتجاع

کشتار ددمشانه گرانمایه گان سیاست و فرهنگ این کشور به دست مأمورین وزارت اطلاعات و به اذن بخشی از رهبری جمهوری اسلامی، ایران را تکان داده و جهان بیدار را در بهت فرو برده است. در تاریخ پس از «انقلاب بهمن» هیچ حادثه‌ای تا این اندازه توده مردم را از جمهوری اسلامی و مجموع نهاد و نمودهای ولایت فقیه منزجر نکرده و علیه استبداد و بی‌قانونی و بربریت برنیزگفته است. کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، که همچون سیاه‌ترین رویداد تاریخ بیست سال اخیر ثبت شده است، در شرایط سیاسی متفاوتی که در آن خفقان به اوج خود رسیده بود صورت گرفت. این کشتار در خفا و در پس پرده سکوت جامعه هواداران جمهوری اسلامی انجام گرفت، و تا کنون نیز توده‌های مردم از چند و چون آن اطلاع درستی ندارند. اما کشتارهای اخیر نمایش بی‌پرده آدمکشی در برابر کل جامعه به حرکت درآمده ایران بود.

شمار آزادخواهانی که در این دور به دست مأمورین سازمان اطلاعات و به فرمان و اذن رهبری ولایت فقیه به قتل رسیدند بسیار بیشتر از نامهای مطرح شده است. بسیاری کشته شده‌اند بی آن که مردم از نام و نشان آنان آگاهی بیابند. بسیاری - و از آن جمله شمار زیادی از نویسندگان برجسته کشور - درست در آستانه مرگ توانستند خود را از دست جلادان نجات دهند. از میان نامهای شناخته شده کشتگان می‌توان این زنده‌یادان را نام برد: زال زاده، پروانه فرور، داریوش فرور، مجید شریف، محمد مختاری، محمد جعفر پوینده، مسزایار علی‌پور - فعال جنبش دانشجویی در مازندران، صمدیان انور - کتاب فروش در تهران، محمد حاجی‌زاده - شاعر کرمانی و پسر او کارون که تنها نه سال داشت، دکتر زهتابی - ادیب آذربایجانی، دکتر جمشید پرتوی.

پیروز دونای نیز در همین زمان بروده شده و گفته می‌شود که به دست دژخیمان به قتل رسیده است. از سرنوشت علی توسلی نیز که مدت‌ها پیش از این بروده شده بود هیچ خبری نیست و در این روزهای خویار بستگان و دوستان و تنها دختر او، سترن شانزده ساله سخت نگران سرنوشت وی هستند.

این انتقامجویی خویار، که با هدف ارباب روشنفکران، اپوزیسیون و اصلاح‌طلبان مذهبی به اجرا گذاشته شد، در شرایط سیاسی پر تب و تاب نشأت گرفته از جنبش دوم خرداد، در میان توده مردم تأثیر تکان‌دهنده و برانگیزاننده‌ای بر جای گذاشت. در این رویداد، حکومت خاتمی در برابر یک مربع قدرت، شامل مجموع اپوزیسیون، اصلاح‌طلبان درونی، بخش آگاهی یافته توده مردم، و نیروها و نهادهای خارجی مدافع و منعکس‌کننده آسواستی ایرانیان قرار گرفت. سرانجام ولایت فقیه و سازمان اطلاعات و امنیت آن در برابر این چهار نیرو ناچار به عقب نشینی شدند و جای خود را با «دولت صهیونیستی» و «موساد» که متهم به سازماندهی این کشتارها شده بودند عوض کردند. وزارت اطلاعات اعتراف کرد که بچه‌های این اداره بزرگان سیاست و فرهنگ ما را کشته‌اند. چنین اعترافی نگاه ساده‌ترین کاوندگان را نیز متوجه مؤذنه‌های کشتار در رأس قلد قدرت جمهوری اسلامی میکند. مسائل اصلی این ترورها و دیگر سلاخی‌هایی که در حکومت جمهوری اسلامی صورت گرفته است رژیم قهر و قصاص ولایت فقیه و شخص ولی فقیه است. در رژیم مطلقه فقیه، آن هم با این همه دستگاه پلیسی و انتظاماتی، هیچ قتل سیاسی سازمان داده شده‌ای نمیتواند بدون اطلاع و یا اذن رهبری ولایت فقیه انجام گیرد. اگر به راستی چنین اتفاقی رخ دهد، اگر ولی فقیه دریابد که دولت خواست وی نهادهای انتظامی و امنیتی دست به قتل می‌زنند، آن گاه دست کم برای حفظ موقعیت خود بی‌درنگ دست به کار می‌شود و مرتکبین را به گونه‌ای سر جای خود

انحلال وزارت اطلاعات!

ادامه از صفحه اول

فعالین سیاسی مخالف، نویسندگان و هنرمندان دگراندیش و سرکوب آنان، نظام و قوام یافت. از همان اوان انقلاب ربودن و کشتن افراد، شکنجه و اعدام و زندانی کردن مخالفین توسط «سربازان گمنام امام زمان» در پیش گرفته شد و اندکی بعدتر به روال عادی و سیستماتیک ارگان‌های امنیتی رژیم تبدیل شد. بنیاد سازمان‌دهی این ارگان‌ها که بعدها وزارت اطلاعات را تشکیل دادند، بر ترور و ربودن و شکنجه و اعدام و به بند کشیدن و تسووتی و وحشت‌آفرینی و سانسور و خودسانسوری گذاشته شده است. کیست که بتواند ادعا کند که در هر ترور و شکنجه و اعدام مأمورین وزارت اطلاعات در کار نبوده‌اند. مگر به هنگام کشتار همگانی زندانیان سیاسی تمامی این وزارتخانه و دیگر نهادهای امنیتی

صنعتی و سیاسی سترد و دموکراتیک و حضور دانشجویان، ایستادگی تحسین‌برانگیز هنرمندان و نویسندگان داخل کشور، و بموازات آن واکنش جامعه بین‌المللی و حرکت وسیع و فعالیت نیروهای سیاسی اپوزیسیون، و تحکیم موقعیت مطبوعات مستقل و منتقد.

هم جنبش آزادخواهان در کشور هم ارتجاع فقهاتی دیروقتی است که تصمیم خود را گرفته‌اند. تصمیم‌گیرنده امروز، نیروهای اصلاح طلب حکومتی است که باید از همین تجربه یکسال گذشته بیاموزند و بخواهند که با آنکا به مردم، قاطعانه در برابر کسانی که مخالف «یک کشور - یک دولت هستند» مقاومت کرده و اجسرای قانون را قبل از همه در مسهار خسودرسی‌های قوه قضائیه، وزارت اطلاعات، صدا و سیما، شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی و بر بالای همه اینها دستگاه ولایت فقیه تفسیر کنند. □

و انتظامی در خدمت اجرا و مخفی نگاه داشتن این جنایت عظیم و کم‌تأثیر کردن عواقب آن نبودند؟ و مگر کشتارهای اخیر حلقه‌های تازه‌ای از یک زنجیره بسیار طولی که در تمامی دوران حیات جمهوری اسلامی امتداد یافته است، را شکل نمی‌دهد؟

این دروغ بزرگی است که وزارت اطلاعات در خدمت امنیت کشور است و بدون آن سنگ بر روی سنگ بند نمی‌شود. این وزارتخانه تنها در خدمت ترور و آدم‌کشی و ایجاد خشونت و ناامنی است. این وزارتخانه لانه آدمکشان است و به همین دلیل باید به تمامی درهم ریخته شده و منحل گردد. اکنون که این ماشین ترور و ناامنی چنین در نزد مردم رسوا شده است، نباید اجازه داد با قربانی کردن چند مهوره، کل این دستگاه جهنمی از زیر ضرب خارج شود. انحلال وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، خواست مردم ایران است. برخی از نیروهای اصلاح طلب حکومت اکنون از

ضرورت تعرض نیروهای...

ادامه از صفحه اول

گذاشت و حکم اعدام و شکنجه فرورها، مجید شریف، محمد مختاری و پوینده را صادر کرد. این خشونت، ولی با چنان واکنش خشمگینانه مردم روبرو شد که فضای سیاسی در کشور را متحول کرد و معادلات قدرت در حکومت را بهم ریخت. برآمد مردمی در مراسم تشییع جنازه فرورها و مختاری، تظاهرات

اپوزیسیون در خارج کشور، وضعیتی را پدید آورد تا آقای خاتمی بالاخره تصمیم بگیرد که دیگر بیش از این کوتاه نیاید و دستکم در موضوع قتل‌های اخیر موضع قاطعی اتخاذ کند. انطباق تصمیم دولت با خواست عمومی جامعه، منجر به تحول در صحنه سیاسی کشور شد.

اکنون نیروهای ارتجاعی ابتکار عمل را از دست داده و در موضع تدافعی قرار گرفته‌اند. تحولات اخیر، یک امتیاز دیگر هم داشت و آن افشای بیشتر مواضع و نقشه‌های هاشمی رفسنجانی است که تنها و تنها به حفظ نظام و ارتقا مقام خود در این نظام می‌انداخت و آماده ساخت و ساخت با هر جریانی به زبان روندهای دموکراتیک در کشور است. اینک شرایط مساعدتری برای تعرض نیروهای آزادخواه فراهم آمده است.

در وضعیت کنونی، همان امری در دستور روز قرار دارد که پس از دوم خرداد، و اینکه با حدت و شدت بمراتب بیشتر، شکل‌گیری تشکل‌های

زیر خیمه «ولایت»

مهدی ابراهیم زاده

کسب بلافاصله و طوطی وار توسط یزدی، ناطق نوری، یحیی رحیم صفوی، جنتی و هاشمی رفسنجانی تکرار گشت، نشان داد که در حمایت از حامیان ولایت و قاتلین آزادی، از آقای خاتمی رئیس جمهور در حفظ امنیت شهروندانی که یکی از خواسته‌هایشان همان شعار «جامعه مدنی و قانونیت» است، موافقت ترس بوده است، هر چند که خاتمی اعلام کرده است با قاطعیت این قتل‌ها را پیگیری می‌کند. اما این همه داستان نیست. پرسش دیگر این است: چرا طرح «زبان بریدن، قطع دست و دهان بستن» آزادیخواهان و نویسندگان که چهار ماه پیش با موافقت اولیه خاتمی توسط کمیته مشترک سپاه و روحانیت طرفدار ولایت خامنه‌ای تهیه و در همان هنگام توسط شخص ولی فقیه و «طوطیان» تایید شده و سپس گام به گام و ظاهراً با پیروزی به اجرا درآمده، نیاز به پشتیبانی مجدد داشته باشد؟

پاسخ را این بار نه در اردوی خصم که در جیبه آزادی جستجو باید کرد. جنبش آزادیخواهی در ایران که از ۲ خرداد ابعاد تازه‌ای به خود گرفت، در هر گام توانست با مبارزه‌ای پیگیر، متین و استوار از دستاوردهای تعادل جدیدی که در جامعه پس از ۲ خرداد و روی کار آمدن نظامی رئیس جمهور، به عنوان یکی از دستاوردها و شاید مهم‌ترین آن، پدید آمده بود، بدرستی مورد استفاده قرار دهد.

این حرکت باعث وزیدن نسیمی گشت که از یک سو خیلی‌ها آن را با خود آزادی که سال‌ها در پش پش بودند و هستند عوضی گرفتند و یار را در کنار دیدند و از سوی دیگر به مذاق و طبیعت آن‌هایی که نه با عطر و بوی دموکراسی و مردم‌سالاری، که با خون و نفرت از ضدولایتیان زنده‌اند، خوش نیامد و دیدیم که چه کردند. در کارنامه ننگین آن‌ها اقدام به قتل مبارز قدیمی سیاسی آیت‌الله منتظری اولین و شکنجه و قتل محمد مختاری و محمدجعفر پوینده آخرین آن

در جامعه‌شناسی سیاسی، حفظ جان و امنیت فردی و اجتماعی تروریست‌ها و خانواده‌شان، از خود عملیات ترور کم‌اهمیت‌تر نبوده، چه بسا گاهی، پشتیبانی و تجلیل از یک قاتل، خود به یک موضوع سیاسی حاد تبدیل شده و بر روندهای جاری تاثیر معین خود را می‌گذارد. در پیرونده ترور میکونوس آمده است: «شریف»، ایرانی مسئول کماندوی ترور دکتر شرفکندی و یاران و مجری مستقیم آن، پس از آخرین مانور تمرینی در حالی که در کافه‌ای در خیابان فریدریش و نزدیک به محل اقامت شرفکندی، هتل اوترن لندن، نشسته و با بقیه افراد تحت مسئولیت به بررسی کار مشغول بودند، در پاسخ به پرسش یوسف امین، یکی از اعضای کماندوی مرگ که پرسیده بود: در صورت عدم موفقیت و گرفتاری وضع ما چه می‌شود؟ می‌گوید: نگران مباش، جمهوری اسلامی پشت سر ماست!».

این پرسش و پاسخ آن توسط رژیم، شاید برای مجریان تروری که توسط جمهوری اسلامی نه در خانه که در یکی از شهرهای اروپا صورت گرفت سزاوار تامل باشد، چنان که بعداً اثرات آن را هم مشاهده کردیم.

اما برای ربایندگان، شکنجه گران و قاتلین دلیران سیاسی پروانه اسکندری و داریوش فروهر و نویسندگان گرانمایه مجید شریف، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده که با خطری آسوده و در فرصت کافی دست به این جنایات وحشیانه زدند، چه نیاز است که علی خامنه‌ای، ولی فقیه، در نخستین واکنش نسبت به کشتارهای سیاسی اخیر، مسببین و مجریان آن را از بیگانگان دانسته و هم‌زمان آزادیخواهان، روزنامه‌نگاران و مطبوعاتی را که جز این بنویسند و بگویند مورد تهدید قرار دهد. آیا این حرکت جز امان دادن و تامین اطمینان خاطر مرتکبین این جنایات و شبکه جهنمی آن در ساختار و پیرامون حکومت اسلامی است؟ خامنه‌ای رهبر مذهبی رژیم در این موضع‌گیری

ولایت فقیه و استبداد حاکم را نشانه گرفتند، نشان می‌دهد. با این حرف‌ها نمی‌توان پاسخی به قطعنامه گردهمایی دانشجویان در دانشگاه امیرکبیر و یا بیانیه «مجمع نمایندگان سابق مجلس» داد و یا اظهارات افرادی از همین نظام که آشکارا تمامی اقدامات از قبیل حمله به گردهمایی‌ها و تظاهرات دانشجویی، حمله به خانه منتظری، مفقود شدن و قتل نویسندگان امیرعلایی و زال‌زاده، کتک زدن دو وزیر کابینه خاتمی، ترور سیاسی داریوش و پروانه فروهر و سرانجام ربودن و قتل نویسندگان دگراندیش مجید شریف، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده را حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیره عملیات تروریستی می‌دانند و معتقدند که عاملان و آمران را می‌توان تک تک معرفی نمود، لاپوشانی کرد.

پرسش ما این است: تا کی باید جبهه آزادیخواهی در ایران قربانی بدهد و سران اردوی خصم آن را از فاشگویی بترسانند. آقای خاتمی! مسئولیت جان شهروندان ایرانی، حتی خارجیانی که با ویزای رسمی دولت ایران پای بر خاک ما می‌گذارند، بسنابر قوانین بین‌المللی و قوانین داخلی بر عهده شماست! به ما پاسخ دهید عامل و دستور دهنده کشتار هم‌زمان آزادیخواه ما کیستند؟

پاسخ دانشجویان و محافل اسلامی مخالف کشتار دگراندیشان این است: عبای گسترده علی خامنه‌ای را که چون خیمه ولایت بر سر جنتی‌ها، رحیم صفوی‌ها، یزدی‌ها، ناطق‌نوری‌ها، کنی‌ها، مولف‌ها، حجتیه‌ای‌ها و... قرار دارد، کنار بزنید، آن‌گاه دستان آلوده به این جنایت و تشکیلات سازمان‌دهنده و پشتیبان آن را باز خواهید شناخت.

این پرسش پاسخ دیگری هم دارد که جا دارد از زبان یکی از بستگان نزدیک محمد مختاری شاعر و نویسنده ارجمند، بشنوم: اگر بپذیریم که آقای خاتمی خود در این قتل‌ها نقش نداشته و شاهد مخالف آن هم بوده، چگونه می‌توان پذیرفت که وی نمی‌دانسته و یا نمی‌دیده که چه نقشه خطرناکی برای معوم کردن مضالان، نویسندگان و آزادیخواهان کشور کشیده‌اند؟ و خود صمیمانه پاسخ می‌دهد: کمترین انتظار ما از خاتمی این بود که به آن‌ها تلفظ بزند و بگوید «جانان در خطر است!»

امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که وزارت اطلاعات رژیم که موفق نمی‌شود اتسوبوسی را با ۲۷ سرنشین فرهنگساز و

پیروزمندان آن، خطای بزرگی است. این جنبش ثمره همگامی همه نیروهای ناراضی، مخالف و منتقد ولایت فقیه در راستای تحقق جامعه مدنی در ایران است. مردم با عمل تحسین‌آمیز خویش در دوم خرداد، آقای خاتمی را نیز مانند هزاران شخصیت سیاسی، روشنفکری و مطبوعاتی جامعه به میدان مبارزه گسیل داشتند و این امکان را فراهم نمودند که شخصیت‌های اصیل جامعه در راه آرمان‌های خود در این میدان حضور به هم رسانند. بنابر این آقای خاتمی نیز در آن حدی که با پابندی به آرمان‌های اعلام شده‌شان مأموریت خود را با موفقیت پیش می‌برند، تایید و حمایت این جنبش را نیز نصیب خود خواهند کرد. این حقی است که باید بر ایشان روا داشت. بدون تنگ‌نظری و بخل و حسادت بر آن گردن گذاشت.

اما برخورد نادقیق دیگر، این گونه خود را نشان می‌دهد که ما چشم به دست آقای خاتمی می‌دوزیم و از او می‌خواهیم کاری بکنند، آن هم آن‌گونه که دلخواه و مطلوب ماست. بیگانگی با جنبش دوم خرداد موجب می‌شود که به جای دیدن عمق و وسعت جبهه گشوده شده این کارزار را به سرانجام مطلوب خود برسانند، این در حالی است که هزاران سردار بی‌نام و بی‌نام دیگری نیز هستند که آفرینندگان حماسه‌هایی پرشورند. ما موظفیم به همه آن‌هایی که در این جنبش درگیر مبارزه‌اند، صرف‌نظر از گرایش‌های فکری، سیاسی آن‌ها، یاری برسانیم.

حضور فعال نیروهای سیاسی خارج از کشور در صحنه مبارزه خارج کمک خواهد کرد که آن‌ها بی‌نیاز از درشت‌نمایی انفعالی‌های آقای خاتمی بشوند، چرا که برخی درشت‌نمایی‌ها البته پوششی بر بی‌عملی و ضعف خود این نیروها می‌باشد. دقت روی مکانیزم پیچیده‌ای که باعث ایجاد فصل نوینی در مبارزه مردم ایران شد، بیانگر این پیام روشن است که آفرینندگان دوم خرداد در عین حالی که از هیچ حزب و سازمان سیاسی رهبری نشدند، اما تاریخا به همه جریان‌ها و گرایش‌هایی که بعد از انقلاب بهمین ۵۷ مورد سرکوب و یا اهانت قرار گرفتند، تعلق داشتند. میلیون‌ها ایجادگر این جنبش، همچون سربازان گمنامی هستند که هر یک به شکلی، تعلق خاطری داشته و دارند به

نویسنده به قعر دره بفرستد، ماجرای فرج سرکوهی را پدید می‌آورد، که با جهانی شدن موضوع هم باعث آزادی او می‌شود و هم وزارت اطلاعات افشاء و رسوا می‌شود. اما کنترل دایمی تلفن‌ها و مصاحبه‌های نویسندگان و فعالین سیاسی داخل کشور، رفت و آمد آن‌ها به خانه و محل کار خود، گردهمایی‌ها و میهمانی‌های خانوادگی آن‌ها، همه و همه زیر چشم‌های وزارت اطلاعات صورت می‌گیرد و هزار چندی یکی از آن‌ها احضار و به دیگری اخطار داده می‌شود. این میزان کنترل و ایجاد مزاحمت و دخالت توسط اطلاعات‌چی‌ها به بخشی از زندگی آزادیخواهان تبدیل شده است. حال این پرسش به میان می‌آید که چگونه می‌شود پوشیده از چشم این مأموران که شبانه‌روز فروهرها، مختاری‌ها و پوینده‌ها را زیر کنترل داشتند، به این آسانی این قصابی‌ها و ربودن و شکنجه و کشتن‌ها صورت گیرد؟

پاسخ ما این است، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی یا خود همه این عملیات جنایتکارانه را مرتکب شده و یا راه نشان داده و چشم بر هم نهاده تا حامیان ولایت که در زیر عبای خامنه‌ای پناه بسته‌اند، کارشان را بی‌دغدغه انجام دهند. در هر حال بر اساس همه قوانین داخلی و بین‌المللی ریاست جمهوری پاسخگو است!

به همان میزان که در ترور «میکونوس»، افکار عمومی مردم ایران از حقایق این ترور دولتی بی‌اطلاع و عمدتاً پشت موضع‌گیری‌های سران حکومت بودند، امروز افکار عمومی مردم ایران آشکارا رژیم را متهم به قتل نویسندگان و آزاداندیشان می‌کند و این گرانگناه، تلاش‌های «جنبش فاشگویی» در میان نیروهای سیاسی داخل کشور خواهد بود. کارزار دیگر در این زمینه، بیان این حقیقت است که قوه قضاییه که خود یکی از متهمین و آتش‌بیار معرکه قتل مخالفان است، چگونه می‌تواند و می‌خواهد به موضوع ترورهای سیاسی اخیر رسیدگی کند؟ امید این است که جنبش «فاشگویی» که امروز مطبوعات ایران و نیروهای آزادیخواه اسلامی و به طریق اولی آزادیخواهان و بسیاری از گروه‌های اجتماعی جامعه را دربر گرفته، با پشتیبانی جنبش گسترده اعتراضی نسبت به این قتل‌ها بتواند دست‌های سیاسی آلوده به این جنایت را به مردم ایران و بشریت تریخوه جهان معرفی نماید. □

۱۳۷۷ دی ۴

دیگران دراز می‌کنند. به راستی مگر نه این است که همه احزاب و سازمان‌های سیاسی، بدون استثناء، گرفتار اشتباه و خطا بوده‌اند و در آینده نیز گرفتار خطای سیاسی خواهند شد. اگر در گذشته به دلیل فقدان شرایط دموکراتیک برای تصحیح هر خطایی می‌بایستی بهای گزافی پرداخته می‌شد، اما در آینده قاضی میلیون‌ها انسان ایرانی است که با رای خود فرمان به تصحیح خطاها خواهد داد. بنابر این، ترس از آینده امری است بی‌پایه مگر آن که، ما هنوز مبارزه برای قدرت را مقدم بر ایجاد جامعه مدنی و دموکراتیک در نظر داریم. ترس از آینده و عدم درک مختصات واقعی آن، پایه‌های اعتقاد ما را به دموکراسی تضعیف می‌کند و خود ممانعی می‌شود که نتوانیم صحنه‌های شگرفی که از دوم خرداد سرچشمه می‌گیرند را به درستی ببینیم. موج مبارزه برمی‌خیزد و ما آمادگی لازم برای یاری رساندن به موقع به آن را نداریم. مبارزین داخل ایران، جان پاک خویش را پشتوانه نبرد نابرابر خود کرده‌اند ولی ما به وحدت عملی برخاسته از درک پیام دوم خرداد، وحدت عملی‌ای که مکمل شایسته این جنبش در مقیاس برون مرزی باشد دست نیافته‌ایم. دستیابی به این مقصود این بار نیز مستلزم تلاش و کوشش در بالا و اعمال فشار از پایین می‌باشد. گردانندگان احزاب و سازمان‌های سیاسی مقیم خارج باید کار را از اعلامیه دادن و موضع‌گیری خشک و خالی فراتر ببرند و هدفشان را متوجه تلاشی پیگیر برای رسیدن به وحدت عملی که بتواند اراده واحدی را به صحنه مبارزه بیاورد، نمایند. از سوی دیگر، وظیفه هر ایرانی مسئولی است که با وسعت نظر و عبیرغم تک‌کامی‌های گذشته، به احزابی که تعلق به آن‌ها دارند، یاری رسانند و از آن‌ها بخواهند که امر تشکیل جبهه مشترک مردم‌سالاری را وظیفه مقدم خویش تلقی نمایند. در جبهه اتحاد برای دموکراسی، حضور همه معتقدین به دموکراسی ضروری است. غیبت هر جزء کوچکی از این نیرو به تحکیم پایه‌های دموکراسی مبین ما آسیب می‌زند. جبهه مشترک در عین حال، آموزشگاهی است برای تمرین دموکراسی. تاخیر در ایجاد آن، در شان مبارزه دلیرانه مردم ما در ایران نیست. □ کلن: ۹۸/۱۲/۲۱

نشان می‌دهد این مبارزه نه به توقیف طولانی دچار خواهد شد و نه دامنه رو به تضاید آن کاسته خواهد شد. دوم خرداد، پس از بیست سال تحمل محرومیت و اهانت ملی، اعلام جنگ ملت بزرگ ایران بود به جبهه ارتجاع داخلی و در عین حال بیانگر رشد شعور ملی و ظرفیت فرهنگی این سرزمین تاریخی که نشان داد که می‌خواهد علیرغم هنجارها و سنت‌های سیاسی حاکم، با پرهیز از عصیبت و خشونت، راه خود را به سوی رهایی ملی و دستیابی به جامعه مدنی از گذرگاهی بکر بگشاید.

این بار در شرایط سرکوب همه نیروهای سیاسی و قتل عام هزاران جوان پاک‌باخته‌ها، نیروی میلیونی مردم خود به میدان آمد تا اراده استوار خود را برای تغییر وضعیت کشور به نمایش درآورد. اگر این کار با دعوت رهبری این یا آن حزب سیاسی صورت می‌گرفت، در آن صورت شاید ارتجاع حاکم می‌توانست با کشتار دامنشانه فروهرها، محمد مختاری، شریف و پوینده، تعطیل این یا آن روزنامه و مقاومت مردم را به موضع انفعال و انتظار بکشاند. اما اصالت این جنبش در خودجوشی و قائم به ذات بودن آن است. به نحوی که ترور شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و تعطیل نشریات مترقی هرگز از دامنه و ژرفای آن نخواهد کاست. اشکال متحجر و بدوی تحکم سیاسی و شرعی روز به روز در برابر منطق جنبش مدنی رنگ می‌بازد و دایره نفوذ ولایت فقیه حتی در حوزة‌ها و حجره‌ها نیز تنگ‌تر می‌شود.

جنبش دوم خرداد گره‌گاه اراده مردم از یک سو و واقع‌بینی و مصلحت‌خواهی طبیفی از نیروهای حکومتی از دیگر سو بوده است. بدون یک چنین تقارنی، برآمد این جنبش در مختصات موجود ناسامکن نبود. روح مسالمت‌آمیز این جنبش نیز بازتابی از این هماهنگی و تقارن است. پس از بیست سال، برای نخستین بار قانون (با محملی چون انتخابات ریاست جمهوری)، عرصه تجلی آراء و جولانگاه اراده ملی گردید. پیداست که جنبش دوم خرداد به اراده و اشاره آقای خاتمی پدید نیامده و به نمادی چون او نیز منحصر نیست. اما نادیده گرفتن نقش او و پسخی از نیروها و ارگان‌های حکومتی در گسترش و برآمد

جنبش

دوم

خرداد

9

وظایف

ما

کریم شامبیاتی

احزاب و سازمان‌های سیاسی ایرانی در خارج از کشور هنوز موفق نشده‌اند علل دیرکرد خود در دریافت پیام دوم خرداد را دریابند. بی‌جهت نیست که تاکنون موفق به اتخاذ سیاستی پویا و فعال در قبال رویدادهای ایران نشده‌اند.

نبرد در داخل بین جبهه ارتجاع و طیف متنوع بپاخاسته طرفداران جامعه مدنی هر روز شدت و حدت بیشتری می‌گیرد. هر آرامش موقتی خود زمینه‌ساز نبرد دیگری است و هر دوری جدیدی در این مبارزه، صراحت و گستردگی بیشتری پیدا می‌کند. همه شواهد

(۱)

واژه پنهان، که از لحاظ دستوری بر وصف ثابت و همیشگی اصل حالتی دلالت داشته، و به لحاظ سیاسی، همواره هدفهای معینی را دنبال می‌کند، انتخابی است مناسب که شکل و مضمون این گونه اعمال ضدانسانی را برهم منطبق می‌سازد. چرا که نه وصفی است ساده بریک شکل و نوعی از ترور، و نه توضیح صفت سنجشی است که موصوف آن باتروریست‌های عریان و مسئولیت‌پذیر، سنجیده شوند!

ترور، اساساً و در همه موارد دور از چشم این و آن صورت می‌گیرد. ولی پنهان در اینجا، واژه‌ایست جوهری و ذاتی. یعنی باز نمودن سرشت و نهاد گروهی انسان‌نما، که چون «وامپیر»، برای «بقا» و حفظ موجودیت خویش با آشامیدن خون دیگران، هربانگاه به پرواز درمی‌آیند. ماهیت و اهداف «بودن» آنان، با نابودی سایر انسان‌ها که چنین موجودیتی را بر نمی‌تابند عین شده، و از این نظر در توجیه کشتار خویش، آن‌هم به شیوه کاملاً فبیح که کارد را در قلب‌های پیروز و پیرمردی نحیف و بیمار می‌نشانند، نیازی به ملاحظات اخلاقی، وجدانی و انسانی ندارند.

و خلاصه پنهان از این نظر که اگر پرونده‌های طراحان، برنامه‌ریزان و مجریان اینگونه استراتژی و تاکتیک روزگاری آشکار گردد تنها مشروعیت سیاسی، اجتماعی و حقوقی آنان نیست که به زیر علامت سؤال کشیده می‌شوند، بلکه موجودیت این جماعات نیز مورد تردید قرار می‌گیرند. بدیهی است این گروه بهتر از هر کسی واقفند که در این میان، نابودیشان را بدنبال دارد و علی‌رغم دها و شاید صدها قتل و کشتار در جهان سیاست، حتی بعد از مرگ جاپان و دست‌اندرکاران، همچنان پوشیده و پنهانند.

تروریسم پنهان عرصه‌ایست گسترده که می‌تواند بصورت اشکال مختلف دولتی، حزبی، فرقه‌ای و حتی فراتر از اینها، در شکل اقتصادی که برخی شبکه‌ها در زمینه‌های کشف و مبادله فرمولهای تولیدی تکنیکی فعالند، مظاهر گردد. وجه مشترک همه آنان تبعیت از قوانینی است که اولاً، تعدد و آگاهانه قوانین و سنت‌هایی را زیر پا می‌نهند که علی‌الظاهر مجبور به پذیرش هستند و در ملاء عام خود را موظف به اجرای آن می‌بینند.

ثانیاً، میدان را از وجود رقیبی که احتمال می‌دهند عرصه را بر آنان تنگ خواهد کرد و یا مانع پیشرفت و موفقیت شان در زمینه‌های سیاسی، تشکیلاتی و اقتصادیست، پاک کنند، ثالثاً، فضای روانی شک و تردید، دلهره و عصبانیت و انتقام‌جویی را برای بهره‌گیری بیشتر جانشین رقبایت‌های سالم سیاسی و اقتصادی که هر جامعه مدنی می‌طلبد، می‌سازند.

وقتی شکلی از اشکال تروریسم پنهان را مورد بررسی قرار می‌دهیم فی‌المثل شکل حزبی را، بدین معنا نیست که تمامیت حزب در خدمت تروریسم قرار دارند، بلکه یک یا چند نفر از هیئت اجرائی یا سیاسی حزب، شبکه‌ای را پنهان از چشم کمیته مرکزی و بدنه، در درون تشکیلات سازماندهی میکنند تا در موارد ضروری بتوانند این نیرو را برای تصفیه‌های درون حزبی، یا برای نابودی بعضی از کادرهای حزب رقیب، به خدمت بگیرند. چنین روندی بدون هیچ استثنایی در تمامی اشکال تروریسم پنهان جاریست، حتی در شکل دولتی. منتها، آنچه تروریسم دولتی را از دیگر اشکال تروریسم پنهان مستثنی می‌سازد، نوع و شیوه ترورهایست که گاهی مستقیم و زمانی با بهره‌گیری از یک گروه مزدور و جنایتکار حتی مافیا، علیه اپوزیسیون وارد عمل می‌گردد.

در تروریسم دولتی، معمولاً شبکه‌های اطلاعاتی امنیتی آن کشور، طراح و مجریان اینگونه ترورها هستند که مطابق قانون، دولت‌ها هدایت و مسئولیت آنان را برعهده دارند. معذالک اثبات این نکته که تمامی دولت‌ها، عالم بر اعمال شبکه‌های اطلاعاتی امنیتی خویشند، نیازمند بررسی است. هنوز دلایل و مدارک مستندی مبنی بر دخالت یا نظارت امیرعباس هویدا، در ترور تیمور بختیار، موجود نیست، در حالی که همه می‌دانند این ترور توسط ساواک سازماندهی گردید و رئیس این سازمان هم معاون نخست‌وزیر بود! اما عکس این قضیه را می‌شود اثبات کرد که بعضی از روسای دولت‌ها، قربانیان اینگونه ترورها شده‌اند.

حتی در حکومت‌های ایدئولوژیک، این قانون‌مندی صدق می‌کند که اجزاء و نیروهای تشکیل‌دهنده اینگونه نظام‌ها، نه تنها از چگونگی و نحوه عمل‌کرد سازمان‌دهندگان ترورها بی‌اطلاعند، بلکه در برخورد با مخالفین نظری سیاسی، هیچ‌گاه در بین ارگان‌های مختلف دولتی، هماهنگی مناسب وجود ندارد. مستثنی نماد بیرونی عمل‌کرد نظام‌های ایدئولوژیک بگونه‌ایست که برخی‌ها را به تصور این‌که همه اجزاء تشکیل دهنده اینگونه نظام‌ها، مهر تأیید

گذری به تروریسم پنهان

حسن درویش پور

در اولین دقیق شروع دادگاه، دادستان نوک حمله خویش را متوجه ولایتی و فلاحیان کرد. مضمون اتهام براساس شواهدی تنظیم گردید که سفارت ایران، تسهیلات لازم را در اختیار مأموران اطلاعاتی و نیروهای تروریست قرار داده بود. اما از آنجائی‌که هر تدارکی فی‌نفسه از نظر حقوقی مشاورت در قتل محسوب نمی‌گردد، وانگهی وزارت خارجه ایران می‌توانست خود را مبرا از هرگونه اتهامی جلوه دهد، چنانکه چنین ادعاهای علیه دادستان ارائه گردید چرا که وزارت‌خانه او مجبور به تبعیت از رئیس دولت مطبوع خویش است، پای رفسنجانی نیز به میان کشیده شد.

گرچه دادگاه میکونوس در فرجام خود اذعان به تروریسم دولتی زیر رهبری خامنه‌ای نمود، و ما آنرا محصول تلاش و پیگیری روشنفکران آلمانی طرفدار حقوق بشر علیه دولت محافظه‌کاری که همواره ملاحظات دیپلماتیک را مدنظر داشتند، می‌دانیم، معذالک نتیجه آراء نمی‌توانست بعنوان یک سند مسجل در خدمت مبارزین ایرانی قرارگیرد تا با استناد به آن، بتوانند سایر دولت‌ها را که خواهان مرآه‌واره سیاسی با حکومت ایرانند، بعنوان نقض‌کننده حقوق بشر، زیر فشار قرار دهند.

علیرغم چنین نقیصه‌ای، این دادگاه به چند دلیل اساسی می‌تواند سرآغاز یک بررسی همه جانبه قرارگیرد: اولاً، به موجودیت پنهان «کمیته ترور» که زیر رهبری خامنه‌ای است، اشاره گردید. ثانیاً، از رفسنجانی، فلاحیان و ولایتی بعنوان اعضای مهم و موثر این کمیته، نام بردند. ثالثاً، همین اشاره مختصر بسهم خویش سبب تعمیق بحران درون حکومت گردید تا چنانکه عاملان ترور را مجبور ساخت که غیرمستقیم موجودیت چنین ارگانی را رسمیت بخشند.

خامنی از درون این بحران سر برآورد و طبیعی بود که نامبردگان فوق نمی‌توانستند در دولت او موقعیتی را کسب کنند. کساکش و درگیری‌های درونی، نمادی بیرونی یافت تا چنانکه اعتراض بعضی از نمایندگان، در جلسه غیرعلنی مجلس شورای اسلامی علیه فلاحیان، در مجامع و محافل مختلف، بصورت یک گزارش مفصل توزیع گردید.

خامنه‌ای در اولین واکنش، ولایتی را بعنوان مشاور خویش برگزید تا از خدمات ارزنده‌ای که او برای حفظ نظام انجام داده بود، پاس دارد. یعنی عملاً و علناً او به رای دادگاه میکونوس گردن نهاد و رسماً پذیرفت که وزارت خارجه ایران در خدمت اعمال تروریستی رژیم است.

انتخاب خامنه‌ای، انتخابی است بحث‌انگیز که چرا مهر افشاده شده‌ای چون او را مثل فلاحیان، بجای اینکه در خفا بهره‌گیرد، قرب و منزلت بخشید؟ محمود جواد اردشیر لاریجانی، نماینده مجلس شورای اسلامی، این معما را می‌گشاید: «دیپلماسی خارجی ما در حال حاضر به دلیل انباشت نیروهای کارآمد و مزاحم فوق‌العاده چلاق است. بیش از هفت هزار کارمند در وزارت خارجه به چه کاری مشغولند، در حالی که پیشرفته‌ترین و فعالترین وزارتخانه‌ها دو هزار و پانصد نفر نیرو دارند!؟»

مضمون سیاسی سخن آقای لاریجانی چنین است:

۱- بخش عمده کادرهای وزارت خارجه را دیپلماسی خسارچی، مسئولیت پیشبرد سیاست‌های امنیتی رژیم را نیز برعهده دارد. یعنی وزیر خارجه مسئول کمیته ترور خارج از کشور بوده و تمام کارهای مقدماتی، تدارکاتی و انتخاب افراد برای ترور، زمان ترور، نوع و شیوه ترور، زیر نظر مستقیم او انجام میگردد.

۲- وزیر خارجه، علاوه بر وظایف دیپلماسی خسارچی، مسئولیت پیشبرد سیاست‌های امنیتی رژیم را نیز برعهده دارد. یعنی وزیر خارجه مسئول کمیته ترور خارج از کشور بوده و تمام کارهای مقدماتی، تدارکاتی و انتخاب افراد برای ترور، زمان ترور، نوع و شیوه ترور، زیر نظر مستقیم او انجام میگردد.

۳- جوهر اصلی اعتراض لاریجانی در این نکته نهفته است که کارمندان این ارگان، مستثیری خود را از وزارت خارجه می‌گیرند، اما همچنان از مشاور امام «ولایتی» تبعیت میکنند.

اگر این رشته را دنبال کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که: اولاً، نظیر کمیته ترور خارج از کشور، کمیته‌ای نیز باید در داخل ایران این وظایف را انجام دهد. ثانیاً، مجریان و دست‌اندرکاران ترور مجبور نیستند که کادر وزارت اطلاعات و امنیت باشند، می‌تواند وزارت‌خانه دیگری آنان را پوشش دهد و یا یک تشکیلات

جداگانه‌ای داشته باشند. ثالثاً، ارگانی مسئولیت هدایت، برنامه‌ریزی و هماهنگی این کمیته‌ها را برعهده دارد، نام و تعداد اعضای تشکیل‌دهنده و رهبری این ارگان، موضوع شناسایی ماست. اما قبل از هر سخنی باید به این سؤال پاسخ گفت: که با وجود سابقه درخشان وزارت اطلاعات و امنیت در کشتار مخالفین، کدام ضرورت، تشکیل کمیته مستقل ترور را در دستور کار قرار میدهد؟

در مورد «کمیته ترور» نیازی به استدلال نیست، سوابق و کارنامه عملکرد آن را باید از فردای پیروزی انقلاب جستجو کرد که به «سربازان گمنام امام زمان» ملقب بودند. اولین اقدام این گروه علیه مخالفین، ترور توماج و یارانش است که همان زمان آقای بنی‌صدر، وجود آنان را انکار می‌کرد و اگر یک گام در این عرصه برمی‌داشت، با توجه به فضای آن روز ایران، نه ما شاهد این همه کشتار بودیم و نه نیازی بود که آقای بنی‌صدر در معیت پلیس فرانسه به خرید روزانه برود. معذالک هدف این نوشته نه آن گروه خاص بلکه اشاره به کمیته‌ایست که در زمان مسئولیت فلاحیان، مجدداً بازسازی گردید و تا هنگامی که او وزیر اطلاعات و امنیت بود، می‌توانست هماهنگی لازم را بین ساواک و کمیته ترور بوجود آورد تا این دو به موازات یکدیگر حرکت کنند.

بنظر من، گروهی که توجیه مردم را بسوی ده‌نمکی‌ها، انصار حزب‌الله و... جلب می‌کنند، بنوعی آنان را پی‌نخوردنی‌ها می‌دهند. ما نیازمند سرخ‌هایی هستیم که از لحاظ حقوقی قابل تعقیب باشند و بشود آنرا در محاکم صلاحیت‌دار بین‌المللی اثبات کرد. در این مورد شخص، با وجود علم و آگاهی ما به حضور کمیته ترور هنوز چند سرخ قابل تعقیب مورد شناسایی قرار گرفتند:

۱- گزارش صورت جلسه نشست غیر علنی مجلس شورای اسلامی بعد از دادگاه میکونوس است. در آنجا نماینده‌ای از فلاحیان می‌پرسد: «همیشه‌های وزارت اطلاعات و امنیت، بهیچوجه با بودجه‌ای که برای آن اختصاص داده شده بود مطابقت ندارد. این خانه‌های امنیتی، که مستقل از زندان‌های رسمی در اختیار شماست و بسیاری از کادرهای آن وزارتخانه از وجود آن بی‌اطلاعند، دیگر چه صیغه‌ایست و در چیست؟»

۲- گزارش رسمی حزب کارگزاران سازندگی، دومین سندی است که آشکارا اشاره میکند: «به ویژه آنکه رخ دادن پی‌درپی چند قتل و آدم‌ربایی و مرگ مشکوک در زمانی کوتاه، از پیدایش نوعی تشکیلات سازمان یافته خبر میدهد که هدف نهایی آن تضعیف دولت خامنی، کاهش اعتماد عمومی و آشفتگی اجتماعی است.»

۳- و مهم‌تر از همه، وقتی طراحان و مسئولین این جنایات (یعنی خامنه‌ای، رفسنجانی، یزدی، عسگرآلادی و رضایی) از عدم همکاری نیروهای امنیتی و یا از ناتوانی آنان در کشف و دستگیری این تشکیلات و مجریان این جنایات مطمئن شدند، یک صدا و در یک روز (دوشنبه ۱۴ دسامبر ۹۸) نوک جمله خویش را متوجه کابینه خامنی کردند. مضافاً، از مضمون سخنان آنان که: «دولت در مدیریت امنیتی ضعیف است و باید هرچه سریعتر آن را برطرف سازد» (رضایی)، «مخالفان و یا کسانی که در انجام این وظیفه خطیر، تعلل یا کوتاهی کنند، تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت» (یسزیدی)، «اگر وقت و انرژی عسده دست‌اندرکاران دستگاه‌های دولتی به ویژه وزارت کشور صرف کارهای سیاسی شود و از این مقوله مهم غفلت کنند، جای بسی نگرانی و تأسف است و ملت ما باید خسارات زیادی را متحمل شود.» (عسگرآلادی)، بوی توطنه‌ای تازه به مشام می‌آید و باید در انتظار حوادث ناگواری در آینده باشیم.

اکنون روشن است که خامنه‌ای براساس کدام دلیل و نقشه، راضی به حضور فلاحیان در درون مجمع شورای مصلحت نظام، نگردید. عضویت

او در درون مجمع مصلحت، نه تنها نامش را بر سرزبانها می‌انداخت، بلکه کمیته مجمع شورای مصلحت را نیز می‌لنگاند و زودتر از موعد خود برای مردم روشن می‌گردید که این ارگان، رهبری و هدایت جنایات اخیر را برعهده دارد. از آنچه گفته شد، زیر رهبری خامنه‌ای، مجمع شورای مصلحت نظام، بعنوان طراح و سازمانده اصلی جنایات اخیر، دو کمیته ترور داخل و خارج را که زیر مسئولیت فلاحیان و ولایتی است، هدایت میکند. این ارگانها، نیروها و مجریان طرح خویش را از میان افراد سپاه پاسداران، کادرهای امنیتی و فدائیان اسلام، تأمین میکنند. طبیعی است کسانی که اعضای مجمع شورای مصلحت نظام را عاملان اصلی جنایات اخیر می‌دانند، اینگونه حوادث را از قبل می‌توانستند حدس بزنند.

نمونه‌هایی موجود است که برخی‌ها از دو سه ماه قبل در انتظار حوادث اخیر بودند. دلایل آنان، نه براساس تهاجمات دو ماهه گذشته علیه مطبوعات، حمله به اجتماعات و نشست‌های دانشجویان یاضرب و جرح دو تن از وزرای کابینه، بلکه بر مبنای اخباری که سخنگوی مجمع شورای مصلحت نظام (یعنی عسگرآلادی)، به دولت خامنی داده بود، تنظیم می‌گردید. آنروز عسگرآلادی، خامنی را به گذشته ارجاع داد تا از واقعه هفت تیر (انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی) عبرت گیرد، یعنی برای حفظ منافع خویش، هر جنایتی را مجاز می‌دانیم، حتی برخلاف سنت و عرف حاکم بر کاست روحانیت که مدارائی را در برابر صنف خویش ترویج می‌کند، در کشتار گروهی روحانیون مترد غفلت نخواهیم کرد!!

نکته مهم و اساسی اینجاست که چرا همواره عسگرآلادی است که اخطار میدهد؟ آیا بدین علت نیست که مجمع مصلحت نظام با پیش انداختن او راه اعتراض حقوقی را می‌بندد و اگر روزی به بن بست رسیدند آنرا بحساب نظرات شخصی و تشکیلاتی او بگذارند؟ ظاهراً آری! که این هم می‌تواند بنویه خویش درس بزرگی برای اپوزیسیون باشد که چگونه تروریسم دولتی، برای توجیه اعمال خود نیازمند پوشش قانونی است.

اما در واقعیت، مسئله فراتر از اینهاست. او مرد قدرتمند مجمع مصلحت نظام است، از این لحاظ محدودیت قانونی خویش را بهیچوجه پذیرا نخواهد بود و هرچه شرایط برای ابراز نظر توده‌ای می‌خواهد شود، بهمان نسبت دست خویش را رو خواهد کرد. تأکید می‌کنم که بر رهبری خامنه‌ای دارد، نه از زاویه نگرش دینی است، بلکه او را لانگر مشارکت امثال خود و جنایت می‌بیند. از این حیث اخطارهای مضمونی خاص دارد تا مخالفین رأی و نظرش بدانند با چه کسی روبرو روند، و تا چه اندازه این تذکر جدیدست.

اوجگیری مبارزات دمکراتیک این حسن را دارد که آنسوی چهره پرخشی از مسئولین جمهوری اسلامی که اتفاقاً آن هم خیانت‌به‌پیران و دوستداران خود، توطئه علیه همزمان خویش و نابودی و ترور بعضی از همراهان گذشته جنبش اسلامیت، بهتر شناخته شوند. متأسفانه پرخشی از مخالفین و موافقین جمهوری اسلامی، در برابر جنایات بیشماری که تاکنون رخ داده است، بجای تعق و ریشه‌یابی این پدیده‌های مضمون‌کننده که فضای سیاسی میهن را آلوده نمود، عمدتاً شیوه تأسف‌باری را در پیش گرفتند. گروهی همواره کوشیدند تا از جنایت بهره سیاسی برده و آنرا در جهت پیشبرد اهداف خویش بکارگیرند، گروه دیگر با سکوت خویش نمی‌خواستند جان خود را در معرض خطر بگذارند. این دسته غافل از این واقعیت تا هنگامی که ریشه‌های روانی اینگونه ترورها کاملاً بررسی نگردد، شهوت ویرانگری و تاروپود مرگ‌طلبی آن برای مردم برملاء نشود، حتی بعد از جمهوری اسلامی، این خطر همواره آنان را تهدید خواهد کرد.

تمام ستم‌ها، شکنجه‌ها و جنایاتی که در دو دهه گذشته بر مردم روا گردید، ناشی از زوال اندیشه سیاسی است. از آنجائیکه ملاحظات این نوشته گذری بر برخی زوایای ناروشن و ناشناخته حوادث اخیر بود، تنها یک نکته را به روشنفکران مذهبی یادآوری می‌کنم که: کسانی که طراحان قالب «امت» را برای اتحاد و اتفاق ملی پی‌ریزی کردند، مرزی بنام مسلمان و نامسلمان نمی‌شناسند. آنان نیازمند عبودیتند، و کسانی که این سرز را نادیده انگارند، علیرغم اعتقاد به اسلام، گرفتار همان سرنوشتی خواهند شد که دیگران دچار آن گردیدند!

۱۴ دسامبر ۹۸

«کار» را

از راه‌های مناسب به ایران ارسال کنید!

«کار» ارگان مرکزی سازمان فداان خلق ایران (اکثریت) دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می شود

دارنده حساب: I.G.e.v
 شماره حساب: 22 44 20 32
 کد بانک: 37 05 01 98
 نام بانک: Stadtparkasse Köln
 Germany

آدرس: I.G.e.v
 Postfach 260268
 50515 Köln
 Germany

Verleger: I.G.e.v

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90
 شماره تلفن: 0049 - 221 - 9322136
 آدرس کار در اینترنت: http://www.geocities.com/CapitolHill/2902
 آدرس پست الکترونیکی: fadai.aksariyat@magnet.at

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان (۲/۱۰ یورو) بهای اشتراک:
 اروپا: شش ماه ۵۵ مارک (۲۸/۲۰ یورو)؛ یک ساله ۱۰۲ مارک (۵۲/۳۰ یورو)
 سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک (۳۱/۸۰ یورو)؛ یک ساله ۱۱۵ مارک (۵۹/۰۰ یورو)

یگانه سازی ارز در اروپا آغاز شد

مذاکرات صلح بین ارتش انقلابی

و دولت کلمبیا نافر جام ماند

اعضای پیمان ارزی: آلمان، بلژیک، فنلاند، فرانسه، ایرلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند، اتریش، پرتغال، اسپانیا	اروپا (یورو)	آمریکا (دلار)	ژاپن (ین)
ارز	۲۹۱	۲۶۹	۱۲۶
جمعیت (به میلیون)	۱۰۸۹۰	۱۳۴۵۰	۷۲۹۰
تولید ناخالص (به میلیارد مارک)	۱۴۹۰	۱۱۹۰	۷۳۰
حجم مبادلات تجاری (به میلیارد مارک)			

جدول مقایسه‌ای سه قطب اقتصادی جهان

با آغاز سال جاری یازده کشور از پانزده عضو اتحادیه اروپا با وارد نمودن «یورو» به بازارهای مالی، سیاست یگانه سازی واحد پولی اتحادیه اروپا را آغاز نمودند. در نخستین مرحله این هماهنگی ارزی که سه سال به طول خواهد انجامید، معاملات تجاری با واحد پول «یورو» تنها از طریق بانکها و بازار سهام مقدور خواهد بود. در سال ۲۰۰۲، اسکناس و سکه های «یورو» جایگزین ارزشهای رایج کشورهای عضو اتحادیه اروپا خواهد شد.

از سالها پیش بحث های بسیار داغی بین متخصصان امور اقتصادی در رابطه با وارد شدن واحد پول «یورو» در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، تاثیرات آن بر اقتصاد اعضای آن و نقش آنی «یورو» در تجارت جهانی در جریان است. برخی از این متخصصان اعتقاد داشتند سرمایه در اروپا دیگر دغدغه نوسانات ارزی را نخواهد داشت و برای تحرک آن در این قاره امکانات جدیدی گشوده خواهد شد.

شده. مستقدان یورو بر این عقیده اند که اگر «یورو» با ارزش برابری بالا در مقابل سایر ارزها به بازار وارد شود، این امر از یک سو باعث کاهش توان رقابت کالاهای ساخت اتحادیه اروپا در بازارهای جهانی و از سوی دیگر خطر بروز «دفلسیون» یا کم شدن میزان پول در گردش در صورت ثابت ماندن میزان تولیدات وجود

دارد. از سوی برخی دیگر از این متخصصان خطر تورم و افزایش قیمت کالاها و خدمات، مخصوصاً در بازارهای داخلی این اتحادیه پیش بینی می شود. موفقیت نهایی «یورو» در مقابل رقیب اصلی اش یعنی دلار طی چند ماه آتی مشخص خواهد گردید. هنوز نه بانک مرکزی و نه وزارت اقتصاد و دارایی ژاپن آمار و ارقامی در زمینه تبدیل

پس از موفقیت های نظامی چشمگیر چریکهای ارتش انقلابی کلمبیا «FARC»، روز جمعه هفته گذشته قرار بود مذاکرات صلح بین این نیروها و «آندرس پاسترانا» رئیس جمهور، در یک منطقه غیر نظامی اعلام شده به وسعت ۴۲۰۰۰ کیلومتر مربع واقع در ۷۰۰ کیلومتری جنوب بوگوتا پایتخت این کشور، آغاز شود. ارتش انقلابی کلمبیا که در سال ۱۹۶۴ بنیان نهاده شده، یکی از قدیمی ترین سازمانهای چریکی آمریکای لاتین می باشد که امروز تعداد چریکهای آن بین ۸۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر تخمین زده می شود. پایگاه هوایی چریکهای مارکسیست ارتش انقلابی کلمبیا در میان دهقانان است که خواهان اصلاحات ارضی و عدالت اجتماعی هستند.

در حال حاضر نیمی از کلمبیا تحت کنترل ارتش انقلابی قرار دارد. چریکها مهمترین محورهای تعیین شده برای از سرگیری مذاکرات صلح پس از ۶ سال را تعویض اسرا، رفتم ارضی، دولتی نمودن بخش های مهم اقتصادی، اختصاص ۵٪ از بودجه دولتی برای امور اجتماعی اعلام نمودند. لحظاتی قبل از آغاز گفتگوها، رهبر ۶۸ ساله چریکها «مانوئل مارولاندا» از شرکت در این مذاکرات خودداری نمود و اعلام کرد: نقشه هایی برای قتل وی و رئیس جمهور در حین مذاکرات صلح وجود داشته است. دو ساعت قبل از آغاز مذاکرات صلح بین دولت کلمبیا و چریکهای ارتش انقلابی، کوماندوهای مرگ معروف به

«AUG» که گفته می شود تعدادشان به ۵۰۰۰ نفر می رسد، آتش بسی را که طی روزهای عید کریسمس برقرار شده بود، پایان یافت. این گروه از سوی سازمان های حقوق بشر متهم به نقض خشن حقوق بشر است. «کارلوس کاستانو» رهبر این گروه که پس از شکست در یک نبرد نظامی در مقابل چریکها جان سالم بدر برد، جنگ چریکها را با قدرت حربه بیشتر ادامه خواهد داد. گفته می شود، پاسترانا برای پیش برد سیاست های تئولیرالی بانک جهانی احتیاج به صلح در کلمبیا دارد. در مقابل این سیاست، فرماندهان گومز از فرماندهان عالی رتبه چریکها گفت: ما به صلح بدون گرسنگی احتیاج داریم.

در ماه مارس ۱۹۹۸ در شهر مسوینخ آلمان دومین کنفرانس بین المللی در رابطه با جهانی شدن تحت نام «سروش جهانی شدن - راه حل هایی برای یک اقتصاد جهانی عادلانه و اکولوژیک» از طرف نماینده حزب سبزها در پارلمان اروپا Wolfgang Kreissel-Doerfler برگزار کردید. متن زیر سخنرانی سمیر امین در این کنفرانس می باشد.

قصه دارم برایتان دید خودم را پیرامون مسأله جهانی شدن در شش مرحله توضیح دهم. پیش از همه می خواهم خاطر نشان کنم که جهانی شدن پدیده تازه ای نیست. در تاریخ همیشه فازهایی طولانی جهانی شدن وجود داشته که در مرحله دوم به آنها اشاره خواهم نمود. در مرحله سوم می خواهم برایتان این فازها و تفاوت هر کدام از آنها، در فرم و مضمون تنظیم بازار را ترسیم کنم. در مرحله چهارم سعی دارم پاره های اندیشه ها را در رابطه با به اصطلاح لیبرالیزه نمودن و یا نظم زدایی در جهانی شدن را مورد بررسی قرار دهم. این مسئله چیزی به غیر از یک اتوبی نولیبرالی نیست - البته اتوبی به معنی منفی آن - زیرا که اتوبی سازنده هم وجود دارد. در حالی که جهانی شدن، ساده بگویم، حماقتی بیش نیست. جهانی شدن - مرحله پنجم - نوعی غلبه بر بحران کنونی است. آخرین مرحله: چه آلترناتیو هایی، چه چشم اندازی در رابطه با موضوع جهانی شدن برای ما وجود دارند؟

سرنوشت جهانی شدن

راه حل هایی برای یک اقتصاد جهانی عادلانه و اکولوژیک -

سمیر امین
 برگردان: ع. بهار
 قسمت اول

واقعاً توسط کاپیتالیسم برای چنین ترکیب بالقوه ای وجود می آمد. اما چنین نیست و این هم تنها عرصه ای نیست که گفتمان لیبرال دروغ از آب در می آید. حتا آن جایی هم که صحبت از رقابت می شود، وضع به همین منوال است و در اصل صحبت از چندک-انحصارات (Oligopoly) است. بازیگران واقعی در بازار، چندک-انحصارات هستند و نه ۵/۵ و ۶ میلیارد انسانی که هر روز برای خرید چند عدد موز یا یک کامپیوتر راهی بازار می گردند. حتا همین جا هم با یک گفتمان دروغین و بازار متاسب با آن روبرو هستیم. من حتا به خودم اجازه می دهم تا مدعی نهایت در مقایسه با حجم کل مشکل تنها ترسیم گر قطره ای در اقیانوس می باشم. در نتیجه گفتمان لیبرالی دروغی بیش نیست. یک لیبرال به درستی خواهد گفت: بله، ما در دروازه را برای معاوضه کالا، سرمایه و برای انسانها باز می کنیم. اگر این نظریه بدین شکل واقعاً صحت می داشت، در آن صورت می توانست هم پیوندی برقرار گردد. زیرا بدین ترتیب شرایط

واقعاً توسط کاپیتالیسم برای چنین ترکیب بالقوه ای وجود می آمد. اما چنین نیست و این هم تنها عرصه ای نیست که گفتمان لیبرال دروغ از آب در می آید. حتا آن جایی هم که صحبت از رقابت می شود، وضع به همین منوال است و در اصل صحبت از چندک-انحصارات (Oligopoly) است. بازیگران واقعی در بازار، چندک-انحصارات هستند و نه ۵/۵ و ۶ میلیارد انسانی که هر روز برای خرید چند عدد موز یا یک کامپیوتر راهی بازار می گردند. حتا همین جا هم با یک گفتمان دروغین و بازار متاسب با آن روبرو هستیم. من حتا به خودم اجازه می دهم تا مدعی نهایت در مقایسه با حجم کل مشکل تنها ترسیم گر قطره ای در اقیانوس می باشم. در نتیجه گفتمان لیبرالی دروغی بیش نیست. یک لیبرال به درستی خواهد گفت: بله، ما در دروازه را برای معاوضه کالا، سرمایه و برای انسانها باز می کنیم. اگر این نظریه بدین شکل واقعاً صحت می داشت، در آن صورت می توانست هم پیوندی برقرار گردد. زیرا بدین ترتیب شرایط

واقعاً توسط کاپیتالیسم برای چنین ترکیب بالقوه ای وجود می آمد. اما چنین نیست و این هم تنها عرصه ای نیست که گفتمان لیبرال دروغ از آب در می آید. حتا آن جایی هم که صحبت از رقابت می شود، وضع به همین منوال است و در اصل صحبت از چندک-انحصارات (Oligopoly) است. بازیگران واقعی در بازار، چندک-انحصارات هستند و نه ۵/۵ و ۶ میلیارد انسانی که هر روز برای خرید چند عدد موز یا یک کامپیوتر راهی بازار می گردند. حتا همین جا هم با یک گفتمان دروغین و بازار متاسب با آن روبرو هستیم. من حتا به خودم اجازه می دهم تا مدعی نهایت در مقایسه با حجم کل مشکل تنها ترسیم گر قطره ای در اقیانوس می باشم. در نتیجه گفتمان لیبرالی دروغی بیش نیست. یک لیبرال به درستی خواهد گفت: بله، ما در دروازه را برای معاوضه کالا، سرمایه و برای انسانها باز می کنیم. اگر این نظریه بدین شکل واقعاً صحت می داشت، در آن صورت می توانست هم پیوندی برقرار گردد. زیرا بدین ترتیب شرایط

از نظر من، به هنگام صنعتی شدن کشورهای پیرامونی، قضیه اصلاً ربطی به توسعه ای که باید این کشورها به آن دست می یافتند نداشت، بلکه به تعقیب قطب بندی در درون جهانی شدنی که بدین صورت فرم جدیدی پیدا می کرد، مربوط می شد. این فرم های جدید، پنچ انحصار مراکز تاریخی آمریکای شمالی، اروپا تا اروپای شرقی - می توان بحث نمود که مرز آن دقیقاً کجای می تواند باشد - و ژاپن می باشند. منظور من از پنچ انحصار در واقع انحصار علم و دانش و تکنولوژی جدید، انحصار کنترل جریان های مالی توسط نهادهای مالی ملی و بین المللی، انحصار کنترل استفاده از منابع زیرزمینی و طبیعی، انحصار ارتباطات و از این طریق نفوذ فرهنگی و شبه فرهنگی و سیاسی و انحصار سلاح های کشتار جمعی است. با توجه به این پنچ انحصار، صنایع و کشاورزی در شرایطی هستند که می توانند تولید محصولات خود را در مقیاس وسیع به کشورهای پیرامونی سیستم انتقال دهند. و با آن قانون ارزش به راستی جهانی گردید، اما به شکلی جدید و شیوه ای دیگر. بدین ترتیب ممکن گردید تا نابرابری در مقیاس جهانی تشدید گردد، با آن که کار تولیدی - در صنعت و کشاورزی - تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. مناطق درونی سرمایه اما آن را این گونه می خواهد. البته این بدین معنی هم نیست که چنین چیزی به همین صورت اتفاق خواهد افتاد. زیرا که منطق درونی سرمایه به تنهایی عمل نمی کند. در کنار آن مبارزه طبقاتی، مبارزه میان ملت ها و غیره وجود دارند که معیارهای دیگری را تحمیل می کنند.